H A F T - E - S O B H D A I L Y

هفت صبح

روزنامه فرهنگی، اجتماعی
شهری واقتصادی ایران
یکشنبه | ۲۷ مهر ۱۴۰۴ | شماره ۴۱۷۶
۸ صفحه | قیمت ۱۰۰۰۰ تومان
www.7sobh.com
@haftsobh_news
@haftsobh

چهار لاشه جدید از تنها پستاندار خزر در گیلان کشف شد

مرگ مرموز فوک‌های خزری

رسانه‌ها خبر داده‌اند که از ابتدای امسال ۹۸ فوک خزری تلف شده‌اند که حدود ۷۰ درصد آنها در مازندران رخ داده است

صفحه ۴

اعتراض گسترده به ویدیوی تنبیه فیزیکی دانش‌آموز مدرسه پرند

دور باطلِ کتک زدن در مدارس

صفحه ۶

درگیری صاحب تعویض روغنی با همسر سابق مستاجرش به جنایت ختم شد

رای قصاص ابلاغ شد متهم سکته کرد و مرد!

صفحه ۷

در حالی که تورم رکورد زده، بانک مرکزی و وزارت اقتصاد مسئولیت کنترل آن را به گردن هم می‌اندازند

جدال بر سر مسئول تورم

بدون هماهنگی سیاست‌های پولی و مالی، هیچ طرح ضدتورمی پایداری در اقتصاد ایران به نتیجه نخواهد رسید

صفحه ۲

فروپاشی امپراتوری گناه و سقوط شاهزاده

با انتشار خاطرات ویرجینیا جوفری، پرنس اندرو مجبور به انصراف رسمی از القاب سلطنتی شد

صفحه ۳

برخوردهای سلیقه‌ای با فستیوال‌های بومی ادامه دارد

موسیقی نواحی زبانی برای صلح

فستیوال کوچه با پادرمیانی وزارت ارشاد نجات یافت، اما فستیوال موسیقی و هنر کاوان در قشم متوقف شد؛ درحالی که موسیقی نواحی زبان وفاق است و باید برای تداومش کوشید

در روزگاری که موسیقی پاپ و فضای مجازی بخش بزرگی از ذائقه شنیداری مردم را شکل می‌دهد، فستیوال‌ها به پناهگاه صداهای اصیل ایران تبدیل شده‌اند؛ جشن‌هایی که از دل مردم برمی‌آیند و به جای سالن‌های مجلل، در میدان‌ها، ساحل‌ها و کوچه‌های قدیمی برپا می‌شوند. جوانان نسل تازه، با شوق و ایمان به ریشه‌های فرهنگی، ساز پدربزرگ‌ها را از صندوق بیرون آورده‌اند و به زبان زمانه‌شان بازگو کرده‌اند. فستیوال‌ها فرصتی فراهم کرده‌اند تا نغمه‌هایی که سال‌ها در سایه فراموشی بودند، دوباره به گوش برسند. هر بار که صدای دوتار، دف، نی‌انبان یا دهل در هوای شهر طنین می‌اندازد، گویی تکه‌ای از حافظه جمعی این سرزمین دوباره زنده می‌شود...

صفحه ۵

معدنکاوان این بار به سراغ دو قنات در بخش دلفارد رفتند؛ ۱۰۰ هکتار باغ و کشاورزی در خطر بی‌آبی

مردم در برابر معدنکاوان تنها مانده‌اند

دانشگاه علوم پزشکی طی نامه‌ای به آب منطقه‌ای اعلام کرده است که برداشت معدن در زون آبی شهر جیرفت، می‌تواند بر سلامت منابع آب تاثیر منفی داشته باشد

صفحه ۴

گفت‌وگو با مرتضی فرهادنیا کارگردان نمایش «فروید»

ذهن، صحنه اصلی نمایش است

نمایش «فروید» اثری فلسفی و روان‌شناسانه است که با فرم ذهنی و شاعرانه، ناخودآگاه انسان را بر صحنه می‌آورد

صفحه ۵

روایت

سهیلی، کندلوس و شفیع‌آباد، الگویی از گردشگری پایدار، میراث زنده و توسعه انسانی در ایران و جهان هستند

سه روستای ایرانی در فهرست بهترین روستاهای گردشگری جهان

سه روستای ایرانی به نام‌های سهیلی در قشم، کندلوس در مازندران و شفیع‌آباد در کویر لوت کرمان در فهرست بهترین روستاهای گردشگری جهان سازمان جهانی گردشگری (UNWTO) به ثبت رسیدند. این رخداد مهم، جایگاه گردشگری روستایی ایران را در سطح بین‌المللی ارتقا داد و ایران را به الگویی موفق در حوزه گردشگری پایدار و انسان‌محور تبدیل کرد. این سه روستا، نمونه‌های بارز زندگی هماهنگ با طبیعت، بهره‌گیری از دانش بومی و مشارکت جامعه محلی در توسعه گردشگری هستند.

کندلوس؛ نگین فرهنگی البرز

در دامنه‌های رشته‌کوه البرز در استان مازندران و در دل جنگل‌های هیرکانی، روستای کندلوس قرار دارد. این روستا نیز نمونه‌ای موفق از گردشگری فرهنگی و مدیریت جامعه‌محور است. کندلوس با پیشینه‌ای نزدیک به چهار هزار سال، میراث و دانش بومی خود را حفظ کرده و به گردشگران فرصتی می‌دهد تا با سنت‌ها، صنایع‌دستی و سبک زندگی محلی آشنا شوند. کندلوس نشان داده است که توسعه پایدار و اقتصاد محلی می‌تواند در هماهنگی با فرهنگ و طبیعت باشد. ترکیب علم، هنر و فرهنگ در این روستا، الگویی جهانی برای بهره‌گیری از منابع بومی در جهت گردشگری پایدار و حفظ محیط‌زیست ارائه کرده است. کندلوس، نمونه بارز تلاش مردم محلی برای حفاظت از میراث خود و بهره‌مندی از مزایای اقتصادی آن است.

شفیع‌آباد؛ زنانه و بیابانی

در دل کویر لوت کرمان، شفیع‌آباد نماد توانمندی زنان ایرانی در مدیریت گردشگری و احیای منابع طبیعی است. زنان این روستا با تشکیل تعاونی‌های محلی، تولید صنایع‌دستی، سوغات و خدمات گردشگری را آغاز کردند و بخشی از درآمد خود را صرف احیای قنات‌ها و باغات خشکیده کردند. امروز شفیع‌آباد با مدیریت اقامتگاه‌ها، تورهای بیابانی و اکوکمپ‌های بین‌المللی و برگزاری ماراتن جهانی لوت، به مرکز گردشگری بیابانی ایران و جهان تبدیل شده است. این روستا نشان می‌دهد که قدرت تغییر و توسعه پایدار نه‌تنها به طبیعت وابسته است، بلکه با خلاقیت و همت مردم نیز شکل می‌گیرد.

سهیلی؛ ستاره خلیج‌فارس و گردشگری سبز

روستای سهیلی در جزیره قشم، معروف به ستاره خلیج‌فارس نمادی از گردشگری سبز و پایدار است. مردم این روستا نخستین تجربه گردشگری تالابی مبتنی بر حفاظت از محیط‌زیست را در خلیج‌فارس پیاده کرده‌اند. به جای استفاده از قایق‌های موتوری پر سر و صدا که موجب آسیب به جنگل‌های حرا می‌شد، اهالی با ساخت آلاچیق‌های شناور کم‌صدا، امکان مشاهده تالاب و حیات وحش را برای گردشگران فراهم کرده‌اند. زنان و کودکان روستا با پرورش و کاشت هزاران نهال حرا در خانه‌های خود، نقش موثری در حفظ این ذخیره‌گاه زیست‌کره جهانی ایفا کرده‌اند. امروز سهیلی، مقصدی محبوب برای رصد ستاره سهیل و گردشگری طبیعی شده است. همچنین این روستا با رستوران‌های دریایی، بازارچه‌های محلی و جشنواره‌های خوراک به پایتخت گردشگری خوراک جنوب ایران تبدیل شده است. این ترکیب منحصربه‌فرد از طبیعت و فرهنگ غذایی، توجه گردشگران داخلی و خارجی را به خود جلب کرده است.

سه فصل از هویت ایران

ثبت این سه روستا در فهرست بهترین روستاهای گردشگری جهان، گواهی است بر این واقعیت که ایران در سه پهنه متفاوت طبیعی خود، الگویی از زندگی پایدار، میراث پویا و گردشگری انسان‌محور ارائه کرده است. سهیلی، کندلوس و شفیع‌آباد سه فصل از کتاب هویت ایران به شمار می‌روند. کتابی که به زبان احترام به طبیعت، خرد ایرانی و مشارکت مردم نوشته شده است. این روستاها می‌توانند مسیر توسعه متوازن گردشگری در سراسر کشور را روشن کنند و الگویی الهام‌بخش برای جوامع محلی دیگر در جهان باشند. حضور گردشگران بین‌المللی در این مناطق نه‌تنها اقتصاد محلی را تقویت می‌کند، بلکه اهمیت حفاظت از محیط‌زیست و میراث فرهنگی را نیز یادآور می‌شود. سیدرضا صالحی‌امیری، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در این باره گفت: «۲۵ مهرماه ۱۴۰۴، سه روستای ارزشمند ایران — شفیع‌آباد در کویر لوت کرمان، کندلوس در مازندران و سهیلی در جزیره قشم — به‌عنوان بهترین روستاهای گردشگری جهان در فهرست سازمان جهانی گردشگری ثبت شدند.» او این رخداد را نقطه عطفی تاریخی برای معرفی ظرفیت‌های ایران به جهانیان دانست و افزود: «این انتخاب، تجلی خرد ایرانی در توسعه پایدار، حفاظت از میراث و مشارکت مردم در آینده‌سازی کشور است.»

چشم‌انداز آینده

با ثبت این سه روستا، ایران اکنون به جمع کشورهای پیشرو در گردشگری روستایی و پایدار جهان پیوسته است. این موفقیت نشان می‌دهد که همگامی جامعه محلی، میراث فرهنگی و حفاظت از طبیعت می‌تواند به توسعه اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی پایدار منجر شود. سهیلی، کندلوس و شفیع‌آباد نه‌تنها به عنوان مقاصد گردشگری مطرح شده‌اند، بلکه پیام‌آور امید و همکاری مردم در حفظ هویت، فرهنگ و طبیعت کشور هستند. این سه روستا مانند سه ستاره در آسمان ایران می‌درخشند و مسیر توسعه گردشگری ایران را با نور دانش، فرهنگ و طبیعت روشن‌تر می‌کنند.

گزارش

چاه‌های آب تهران در اثر برداشت بی‌رویه و فرونشست زمین در آستانه نابودی هستند

زمین فرو می‌رود، چاه‌ها می‌میرند!

اگر طرح‌های هوشمندسازی و استفاده از پساب اجرا نشوند تهران در آینده‌ای نزدیک با کم‌آبی شدید روبه‌رو خواهد شد

تهران، همان شهری که روزگاری با قنات‌هایش شناخته می‌شد و سرسبزی‌اش را مدیون آنها بود؛ حالا در ماتم این شاهرگ‌های حیات به سوگ نشسته است. حالا آب این چاه‌ها که روزگاری مهمترین محل تامین آب مردم تهران بود، به قدری کم شده که حتی جوابگوی آبیاری بوستان‌ها و فضای سبز تهران نیز نیست چه رسد به تامین آب شرب شهروندان. حفر بی‌رویه چاه‌ها در کنار برداشت‌های بی‌حساب و کتاب آب از آنها باعث شده تا اکثرشان در معرض نابودی مطلق قرار گیرند. شاید برای همین باشد که کارشناسان اعلام کرده‌اند به دنبال هوشمندسازی چاه‌های آب، به عنوان یکی از آخرین گزینه‌ها برای جلوگیری از مرگ آنها هستند و رئیس کمیسیون محیط زیست و خدمات شهری شورای شهر نیز اعلام کرده که تا پایان سال ۶۵ درصد چاه‌ها برای نظارت بر چگونگی برداشت آب از آنها به کنتورهای هوشمند مجهز می‌شوند.

مصداق بارز وضعیت چاه‌های تهران شاید سخنان علی محمد مختاری رئیس اسبق سازمان بوستان‌های شهر تهران باشد که چند هفته پیش در صحن شورا نسبت به افت شدید سطح آب‌های زیرزمینی هشدار داد و گفت: تا چند سال پیش در مناطق جنوبی تهران با حفر نیم‌متری به آب می‌رسیدیم اما اکنون در برخی مناطق با حفاری تا عمق ۱۵ متری نیز به آب نمی‌رسیم. حالا در شرایطی قرار داریم که از مجموع ۵۷۴ حلقه چاه، ۲۴ حلقه به‌طور کامل از مدار خارج شده، ۱۰۳ چاه خشک شده و ۱۱ چاه نیز کاهش شدید دبی داشته‌اند و در آستانه خشک شدن هستند.

هشدار در مورد حفر چاه‌های جدید

وضعیت چاه‌های تهران درحالی به مرحله بحرانی رسیده که معمولا تابستان‌ها، همزمان با بالا گرفتن بحران کمبود آب، بخشی از آب مورد نیاز شهرهای بزرگ و به‌خصوص تهران از طریق همین چاه‌ها یا حفر چاه‌های جدید تامین می‌شود. گرچه این برداشت‌ها امسال به مرز هشدار رسیدند کمااینکه محمدصابر باغخانی‌پور، مدیر کل محیط زیست شهرداری تهران، چندی قبل با لحنی هشدارآمیز خواستار توقف کامل حفر چاه‌های جدید در سطح شهر شد. به گفته وی حفر چاه‌های جدید در سطح شهر تهران باعث ایجاد مشکلات زیست‌محیطی، فرونشست زمین و معضلات دیگر می‌شود. او با لحنی جدی خطاب به مدیران مناطق شهرداری افزود: «مسئولان اجازه ندهند چاه جدیدی در مناطق تهران حفر و اضافه شود.»

اخطاری که اگر نبود شاید شورای شهر تهران با حفر چندده چاه توسط وزارت نیرو در تابستان اخیر موافقت می‌کردند!

از کنترل قانونی تا فرهنگ‌سازی

اما موضوع خاموشی نفس‌های چاه‌های پایتخت به حدی جدی است که پای فرمانداری را هم به ماجرا باز کرده است. حسین خوش‌اقبال، فرماندار تهران، چندی قبل ضمن هشدار نسبت به افت شدید سطح آب‌های زیرزمینی، اعلام کرد که ما به شدت از حفر چاه‌های غیرمجاز جلوگیری می‌کنیم و بر مصرف آب از چاه‌های مجاز نظارت خواهیم داشت.

اما این مسیر چگونه می‌تواند محقق شود؟ سوالی که خوش‌اقبال در پاسخ به آن گفته بود: فرمانداری تهران با نصب سامانه‌های پایش هوشمند، بازدیدهای میدانی و پیگیری قضایی، به‌طور مستمر با متخلفان برخورد می‌کند. به گفته وی این برخوردها شامل جریمه‌های سنگین و در موارد خاص، پیگرد قضایی است.

آغاز تدوین طرح خام آب تهران

بخش اعظمی از آب چاه‌ها در تابستان‌ها برای آبیاری درختان استفاده می‌شود. برای همین به گفته رئیس کمیسیون محیط زیست شورای شهر قرار است برای کنترل این رویه، طرحی با عنوان طرح جامعه آب «خام» تهران تهیه شود. مهدی پیرهادی در این زمینه می‌گوید: این طرح در حال نهایی شدن است و پیش‌بینی می‌شود تا حدود دو ماه آینده به پایان برسد و برای تصویب به صحن شورای شهر ارائه شود. در این طرح، تمامی سناریوهای ممکن از جمله بدترین وضعیت‌های آبی برای پایتخت پیش‌بینی و بررسی شده است.

این عضو شورای شهر مدعی است که اگر طرح جامع آب خام به مرحله اجرا نرسد، در بلندمدت برخی از بوستان‌ها و فضاهای سبز شهر در معرض خطر خشکی قرار می‌گیرند، از این رو اجرای آن ضرورتی حیاتی برای تداوم پایداری محیط‌زیست شهری تهران دارد.

طرحی که رئیس کمیسیون سلامت، محیط زیست و خدمات شهری شورای شهر از آن یاد می‌کند در واقع طرحی است که در آن ۳۴ پروژه شامل احداث تصفیه‌خانه‌ها، انتقال پساب، شناسایی و احیای قنات‌ها، آب‌رسانی هوشمند و شبکه‌ای به فضای سبز، آبیاری زیرسطحی و هوشمندسازی چاه‌ها طی چند سال آینده به بهره‌برداری می‌رسند و نهایتا برخی از موارد باقی مانده تا افق ۱۴۱۰ تکمیل خواهند شد.

در این میان پروژه‌های مربوط به انتقال پساب تصفیه‌خانه‌ها به مناطق مختلف شهری برای آبیاری بوستان ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پیرهادی در مورد تکمیل این طرح ها نیز می‌گوید: این پروژه‌ها حداکثر تا سال ۱۴۰۸ به پایان خواهد رسید. با تکمیل این پروژه‌ها، استفاده از پساب برای آبیاری بوستان‌ها و فضاهای سبز جایگزین برداشت آب از چاه‌ها خواهد شد و در نتیجه مصرف آب چاه‌ها به میزان قابل توجهی کاهش پیدا می‌کند و به حفظ منابع آبی کمک خواهد شد.

راهکاری به‌نام هوشمندسازی چاه‌ها

اما طرح هوشمندسازی چاه‌های تهران که فرماندار نیز از آن به عنوان راهکاری برای جلوگیری از خشک شدن چاه‌ها یاد کرده به کجا رسیده است؟ موضوعی که پیرهادی در پاسخ به آن می‌گوید: تا پایان سال جاری ۶۵درصد چاه‌های شهر هوشمند می‌شوند و تا سال آینده نیز، تمام چاه‌ها به سیستم هوشمند مجهز خواهند شد.

به گفته وی، هوشمندسازی چاه‌ها موجب صرفه‌جویی در مصرف آب و انرژی، افزایش عمر مفید تجهیزات، پیشگیری از خشک شدن چاه‌ها و نیز پاسخگویی به الزامات قانونی از جمله نصب کنتور هوشمند آب می‌شود. همچنین با اجرای این طرح، امکان مانیتورینگ لحظه‌ای عملکرد پمپ‌ها فراهم شده و از برداشت غیرمجاز جلوگیری خواهد شد.

هفت صبح از عدم یکپارچگی نهادی در اقتصاد ایران گزارش می‌دهد

جدال بر سر مسئول تورم

بانک مرکزی و وزارت اقتصاد به‌جای کنترل تورم، مسئولیت را به گردن یکدیگر می‌اندازند

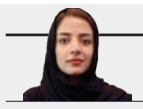

مونا موسوی
هفت صبح

در شرایطی که فشارهای معیشتی بر خانوارها افزایش یافته و پیش‌بینی‌ها از تورم ۵۶ درصدی در سال آینده حکایت دارند، نهادهای اقتصادی کشور هنوز بر سر این پرسش ساده که «چه کسی مسئول کنترل تورم است؟» به توافق نرسیده‌اند. بانک مرکزی، با استناد به سیاست‌های مالی دولت، توپ را به زمین وزارت اقتصاد می‌اندازد و وزارت اقتصاد، با اشاره به نوسانات ارزی، مسئولیت را به بانک مرکزی بازمی‌گرداند. این جدال، در غیاب یک چارچوب سیاست‌گذاری منسجم، نه تنها به حل بحران کمکی نکرده، بلکه خود به منبعی برای تشدید انتظارات تورمی و بی‌اعتمادی عمومی تبدیل شده است.

از طرف دیگر بانک مرکزی مدعی است که کنترل تورم در حوزه سیاست‌های مالی و بودجه‌ای قرار دارد و وزارت اقتصاد باید با اصلاح ساختار هزینه‌ای دولت، مانع از خلق نقدینگی شود. در مقابل، وزارت اقتصاد تورم را عمدتا ناشی از نوسانات ارزی می‌داند و تاکید می‌کند که چون بانک مرکزی متولی بازار ارز است، مسئولیت اصلی کنترل تورم نیز بر عهده این نهاد پولی است. این کشمکش، در غیاب یک چارچوب سیاست‌گذاری منسجم، به بلاتکلیفی در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی منجر شده است.

نهاد ناظر بر انتظارات تورمی کجاست؟

عملکرد بانک مرکزی در حوزه مدیریت ارزی و انتظارات تورمی نیز از سوی کارشناسان زیر سوال رفته است. در همین زمینه، فرشاد پرویزیان، اقتصاددان و استاد دانشگاه، با اشاره به نبود شفافیت نهادی در ساختار بانک مرکزی، تاکید کرد که هنوز مشخص نیست نهاد ناظر بر انتظارات تورمی دقیقا کجاست و بر اساس چه متغیرهایی عمل می‌کند. به گفته او، بانک مرکزی باید به‌صراحت اعلام کند که آیا مرکزی برای پایش و مدیریت انتظارات دارد یا خیر و اگر دارد، چه داده‌هایی را رصد می‌کند و چگونه به تحلیل فضای روانی اقتصاد می‌پردازد.

پیش‌تر بانک مرکزی گزارش‌هایی درباره بازارها و قیمت‌ها ارائه می‌کرد اما بعد با این استدلال که انتشار داده‌ها موجب تحریک انتظارات تورمی می‌شود، حذف اطلاعات از درگاه بانک مرکزی را در دستور کار قرار دادند اما این موضوع به کنترل تورم کمکی نکرد، بلکه به دلیل ارائه داده‌ها با گمانه زنی عملا به انتظارات تورمی دامن زده شده است.

بنابراین با توجه به اینکه انتظارات تورمی از اطلاعاتی شکل می‌گیرد که مردم و فعالان اقتصادی در ذهن خود دریافت می‌کنند و به صورت تطبیقی یا عقلایی و آینده‌نگر تحلیل می‌کنند به همین دلیل آثار گسترده‌تری بر رفتار اقتصادی آنها دارد و نیازمند مدیریت فعال و علمی است.

رابرت لوکاس در اظهارنظری درباره ایران گفته مگر این کشور بانک مرکزی ندارد که اجازه می‌دهد انتظارات چنین اثری بر اقتصاد بگذارد؟ این جمله، اهمیت نقش بانک مرکزی در مهار فضای روانی اقتصاد را به‌خوبی نشان می‌دهد.

عدم یکپارچگی نهادی در اقتصاد

با توجه به عدم یکپارچگی نهادی در اقتصاد بازنگری در ساختار سیاست‌گذاری اقتصادی کشور یک ضرورت است. چراکه تورم، پدیده‌ای چندوجهی است که نیازمند هماهنگی میان سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و رسانه‌ای است. در شرایطی که تورم در آستانه جهش قرار دارد، پاسخ‌گویی نهادی، شفافیت اطلاعاتی و هم‌راستایی سیاست‌ها بیش از هر زمان دیگری ضروری است. اگر بانک مرکزی و وزارت اقتصاد نتوانند اختلافات خود را کنار بگذارند و به یک چارچوب مشترک برای کنترل تورم برسند، نه‌تنها تورم مهار نخواهد شد، بلکه به بحرانی ساختاری بدل می‌شود که اعتماد عمومی، سرمایه‌گذاری و ثبات اقتصادی را به‌شدت تهدید خواهد کرد.

در چنین چشم‌اندازی، آنچه بیش از هر چیز نگران‌کننده است، نه صرفا ارقام تورم یا رشد منفی، بلکه غیبت یک راهبرد هماهنگ و پاسخ‌گو میان نهادهای اقتصادی کشور است. در حالی که قانون به‌صراحت بانک مرکزی را مسئول کنترل تورم می‌داند، داده‌های بانک جهانی از تراز مالی دولت و حساب‌های جاری نیز نشان می‌دهد که دولت در حال حرکت به‌سمت کسری‌های عمیق‌تر است. کسری بودجه ۴.۱ درصدی در سال ۱۴۰۴، در کنار کاهش تراز حساب جاری به زیر صفر، به‌روشنی نشان می‌دهد که دولت نه‌تنها در تامین منابع پایدار ناتوان است، بلکه برای جبران این شکاف، ناگزیر به استقراض از بانک مرکزی یا فشار بر منابع ارزی خواهد بود، دو مسیری که هر دو به تشدید تورم منجر می‌شوند.

> **نکته**
> **در شرایطی که تورم در ایران در آستانه عبور از مرز ۵۰ درصد قرار دارد، نبود هماهنگی نهادی میان بانک مرکزی و وزارت اقتصاد، به‌جای مهار بحران، به تشدید انتظارات تورمی دامن زده است. حذف داده‌های رسمی، نبود نهاد ناظر بر انتظارات و فرافکنی مسئولیت، نشانه‌هایی از ضعف ساختاری در سیاست‌گذاری اقتصادی کشور است که می‌تواند به بی‌ثباتی بلندمدت منجر شود**

حرکت دولت به‌سمت کسری‌های عمیق‌تر

در همین حال، داده‌های بانک جهانی از تراز مالی دولت و حساب‌های جاری نیز نشان می‌دهد که دولت در حال حرکت به‌سمت کسری‌های عمیق‌تر است. کسری بودجه ۴.۱ درصدی در سال ۱۴۰۴، در کنار کاهش تراز حساب جاری به زیر صفر، به‌روشنی نشان می‌دهد که دولت نه‌تنها در تامین منابع پایدار ناتوان است، بلکه برای جبران این شکاف، ناگزیر به استقراض از بانک مرکزی یا فشار بر منابع ارزی خواهد بود، دو مسیری که هر دو به تشدید تورم منجر می‌شوند.

در چنین شرایطی، سیاست‌های پولی نیز عملا در تنگنای سیاست‌های مالی قرار گرفته‌اند. بانک مرکزی، حتی اگر بخواهد با ابزارهایی چون عملیات بازار باز، نرخ بهره یا کنترل پایه پولی به مهار تورم بپردازد، با فشارهای بودجه‌ای دولت، بدهی‌های انباشته بانک‌ها و نیاز به تامین ارز برای واردات کالاهای اساسی مواجه است. این یعنی استقلال عملیاتی بانک مرکزی، که پیش‌شرط موفقیت در کنترل تورم است، به‌شدت تضعیف شده است.

از منظر تاریخی نیز، اقتصاد ایران از سال ۱۳۹۷ به این‌سو، وارد چرخه‌ای از رکود تورمی شده که خروج از آن نیازمند اصلاحات ساختاری عمیق است. تجربه کشورهای مشابه نشان می‌دهد که بدون انضباط مالی، شفافیت پولی و بازسازی اعتماد عمومی، هیچ سیاست ضدتورمی پایداری موفق نخواهد بود. در ایران اما، نه‌تنها این اصلاحات آغاز نشده، بلکه حتی در سطح گفتمان رسمی نیز اجماع روشنی درباره منشأ و راه‌حل تورم وجود ندارد. هشدار بانک جهانی درباره تورم ۵۶ درصدی در سال آینده، تنها یک عدد نیست و انعکاسی است از فشار مضاعف بر سفره خانوار، کاهش قدرت خرید طبقه متوسط و فرسایش اعتماد عمومی به نهادهای اقتصادی. اگر بانک مرکزی و دولت نتوانند بر سر یک نقشه راه مشترک برای مهار تورم به توافق برسند و اگر شفافیت، پاسخ‌گویی و استقلال نهادی جایگزین جدال‌های سیاسی نشود، اقتصاد ایران نه‌تنها از رکود خارج نخواهد شد، بلکه در مسیر فرسایش بلندمدت قرار خواهد گرفت که هزینه آن را نه نهادها، بلکه مردم خواهند پرداخت.

بنابراین آنچه اقتصاد ایران را در معرض یک بحران تورمی مزمن قرار داده، صرفا فشارهای خارجی یا نوسانات بازار ارز نیست؛ بلکه فقدان انسجام نهادی و نبود پاسخ‌گویی در ساختار سیاست‌گذاری است. وقتی دو نهاد کلیدی یعنی بانک مرکزی و وزارت اقتصاد به‌جای همکاری، درگیر جدال‌های مسئولیتی هستند، نه‌تنها سیاست‌های ضدتورمی بی‌اثر می‌شوند، بلکه انتظارات تورمی نیز از کنترل خارج می‌گردند. در چنین فضایی، فرافکنی به‌جای اصلاح ساختار، تنها به فرسایش اعتماد عمومی منجر می‌شود. این بی‌اعتمادی، خود به محرک تورم بدل می‌شود؛ زیرا فعال اقتصادی، در غیاب اطلاعات رسمی، بدترین سناریو را در ذهن خود می‌سازد و بر اساس آن تصمیم می‌گیرد.

اگر دولت و بانک مرکزی نتوانند بر سر یک نقشه راه مشترک برای مهار تورم به توافق برسند، و اگر استقلال نهادی، شفافیت اطلاعاتی و پاسخ‌گویی جایگزین جدال‌های سیاسی نشود، اقتصاد ایران دچار رکود عمیق‌تر می‌شود و تبعاتش سفره‌هایی کوچک‌تر و آینده‌ای مبهم‌تر خواهد بود.

هوش مصنوعی آینده مشاغل جهان را بازتعریف می‌کند؛ ایران هنوز در حاشیه این تحول بزرگ باقی مانده است

شغل‌ها می‌روند ربات‌ها می‌آیند

صنایع مالی
بیمه
خرده‌فروشی
لجستیک
تولید صنعتی
سلامت
و آموزش
به گوش باشند

آزاد کلهر
هفت صبح

در حالی که سرمایه‌گذاری جهانی در حوزه هوش مصنوعی با شتابی بی‌سابقه در حال گسترش است، ایران همچنان در حاشیه این تحول ایستاده است. کشورهای توسعه‌یافته با هدف افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌های تولید و تسریع فرآیندهای کاری، میلیاردها دلار در توسعه زیرساخت‌های هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این روند نه تنها ساختارهای صنعتی و خدماتی را متحول کرده، بلکه بازار کار را نیز به‌شدت تحت تاثیر قرار داده است.

بر اساس پیش‌بینی‌های بین‌المللی تا سال ۲۰۲۷ حدود ۸۳ میلیون شغل در جهان حذف خواهد شد و تنها ۶۳ میلیون شغل جدید جایگزین آن می‌شود. این به معنای حذف خالص ۱۴ میلیون فرصت شغلی است؛ رقمی که زنگ خطری جدی برای کشورهایی است که هنوز برای مواجهه با این تغییرات آماده نشده‌اند. ایران، با وجود سهم اندک در سرمایه‌گذاری‌های فناورانه، از تبعات این تحول جهانی در امان نخواهد بود. بسیاری از مشاغل سنتی، از جمله بایگانی، منشی‌گری، خدمات مالی و حتی برخی سطوح مدیریتی، در معرض جایگزینی با الگوریتم‌ها و ربات‌ها قرار دارند.

تبعات تمرکز بر تئوری‌پردازی در نیروی انسانی سنتی

نظام اداری کشورها تحت تاثیر هوش مصنوعی با چالش‌های متعددی روبه‌روست. ساختارهای سنتی، نبود آمار دقیق از نیروی انسانی، تنوع قراردادهای استخدامی و توزیع نامتوازن نیروی کار، مانع از چابکی و انطباق با تحولات فناورانه شده‌اند. در حالی که در برخی ستادهای مرکزی تراکم نیرو وجود دارد، بسیاری از شهرستان‌ها با کمبود شدید نیروی انسانی مواجه‌اند. این ناترازی، نه‌تنها بهره‌وری را کاهش داده، بلکه عدالت در جذب و توزیع منابع انسانی را نیز زیر سوال برده است.

از سوی دیگر، نظام آموزش و توانمندسازی کارکنان در زمینه هوش مصنوعی نیز با ضعف‌های جدی مواجه است. در شرایطی که نیمی از کارکنان نیاز به آموزش‌های جدید دارند و بیش از یک‌سوم آن‌ها باید ظرف شش ماه مهارت‌های تازه بیاموزند، هنوز زیرساخت‌های لازم برای آموزش‌های کاربردی و مهارتی فراهم نشده است. تمرکز بر تئوری‌پردازی، فقدان استادان حرفه‌ای و نبود پیوند میان عملکرد و نظام پرداخت، از جمله موانعی است که مانع از تحول در نظام منابع انسانی شده‌اند. در چنین شرایطی، انتظار می‌رود دولت با تدوین یک نقشه راه جامع، به‌جای واکنش‌های مقطعی، به‌صورت راهبردی به مسئله ورود کند، اما به نظر می‌رسد برخی دستگاه‌ها در حال فشار وارد کردن بر دولت هستند تا برنامه جامع برای هوش مصنوعی را کنار بگذارد. درصورتی که هم اکنون مشکلاتی در نظام استخدامی، آموزش‌های مهارتی وجود دارد و باید اصلاحاتی انجام شود و حتی بازتعریف مشاغل در معرض حذف و ایجاد بسترهای جدید برای اشتغال در حوزه‌های فناورانه، انجام شود یا حداقل باید در اولویت اجرا قرار گیرند. در غیر این‌صورت، ایران نه‌تنها فرصت بهره‌برداری از ارزش افزوده هوش مصنوعی را از دست خواهد داد، بلکه با موجی از بیکاری ساختاری و نارضایتی اجتماعی مواجه خواهد شد که برخلاف فناوری، قابل مهار نخواهد بود.

سرمایه‌گذاری جهانی در حوزه هوش مصنوعی

در سال ۲۰۲۵، سرمایه‌گذاری جهانی در حوزه هوش مصنوعی به نقطه عطف تاریخی رسیده و به حدود ۷۵۷ میلیارد دلار بالغ شده است. این رقم، که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۴ به بیش از ۳.۶ تریلیون دلار افزایش یابد، نشان‌دهنده جایگاه راهبردی هوش مصنوعی در بازتعریف ساختارهای اقتصادی، صنعتی و فناورانه جهان است. در این میان، ایالات متحده با فاصله‌ای چشمگیر در صدر قرار دارد و به‌تنهایی بیش از نیمی از این سرمایه‌گذاری را به خود اختصاص داده است. تنها در سال ۲۰۲۴، بخش خصوصی آمریکا بیش از ۱۰۹ میلیارد دلار در این حوزه سرمایه‌گذاری کرده است که حدود ۱۲ برابر چین و ۲۴ برابر بریتانیاست. چین با ۱۱۹ میلیارد دلار در جایگاه دوم قرار دارد و بریتانیا، کانادا، اسرائیل، آلمان و فرانسه نیز در میان ۱۰ کشور نخست دیده می‌شوند. در منطقه خاورمیانه، امارات متحده عربی و عربستان سعودی با سرمایه‌گذاری‌های قابل‌توجه، در حال تبدیل‌شدن به قطب‌های نوظهور هوش مصنوعی هستند. امارات با همکاری شرکت‌هایی مانند مایکروسافت، زیرساخت‌های گسترده‌ای برای توسعه این فناوری ایجاد کرده و عربستان نیز با پروژه‌هایی چون نئوم، به‌دنبال بهره‌برداری از هوش مصنوعی در مقیاس شهری و حکمرانی دیجیتال است. در مقابل این روند جهانی، ایران همچنان فاقد یک برنامه جامع ملی برای توسعه هوش مصنوعی است. سهم کشور از سرمایه‌گذاری جهانی در این حوزه ناچیز باقی مانده و تاکنون اقدام راهبردی مشخصی برای بهره‌برداری از این فناوری در سطح ملی صورت نگرفته است. این در حالی است که اثرات هوش مصنوعی، چه در حوزه اشتغال و چه در بهره‌وری اقتصادی، به‌تدریج در حال نمایان شدن است. بسیاری از مشاغل سنتی در معرض حذف قرار دارند و بدون سیاست‌گذاری فعال برای بازآموزی نیروی کار و ایجاد مشاغل جدید، کشور با موجی از بیکاری ساختاری مواجه خواهد شد.

هوش مصنوعی نه‌تنها ابزار افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌هاست، بلکه به‌سرعت در حال تبدیل‌شدن به پیشران اصلی رشد اقتصادی در جهان است. کشورهایی که امروز در این حوزه سرمایه‌گذاری می‌کنند، فردا نه‌تنها در تولید ثروت، بلکه در تعیین قواعد بازی اقتصاد جهانی نقش‌آفرین خواهند بود. ایران اگر نتواند به‌موقع وارد این رقابت شود، نه‌تنها فرصت خلق ارزش افزوده را از دست خواهد داد، بلکه در معرض عقب‌ماندگی فناورانه و وابستگی اقتصادی فزاینده قرار خواهد گرفت. اکنون زمان آن رسیده که هوش مصنوعی نه به‌عنوان یک موضوع لوکس فناورانه، بلکه به‌مثابه یک اولویت راهبردی ملی دیده شود.

تاثیر هوش مصنوعی بر کسب‌وکارها

تاثیر هوش مصنوعی بر کسب‌وکارها، دیگر یک پیش‌بینی آینده‌نگرانه نیست؛ واقعیتی است که اکنون در حال بازتعریف ساختارهای اقتصادی، مدل‌های درآمدی و شیوه‌های تولید ارزش در جهان است. از خطوط تولید خودکار در کارخانه‌ها گرفته تا الگوریتم‌های تحلیل داده در بازارهای مالی، هوش مصنوعی به‌سرعت در حال نفوذ به لایه‌های مختلف اقتصاد جهانی است و پیامدهای آن، هم در سطح کلان و هم در سطح فردی، قابل توجه است. در سطح جهانی، انتظار می‌رود هوش مصنوعی به یکی از موتورهای اصلی رشد اقتصادی در دهه آینده تبدیل شود. برآوردهای موسسات بین‌المللی مانند مک‌کینزی نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۳۰، هوش مصنوعی می‌تواند بیش از ۱۵ تریلیون دلار به تولید ناخالص داخلی جهان اضافه کند. این رشد عمدتا از طریق افزایش بهره‌وری، بهینه‌سازی زنجیره‌های تامین، کاهش هزینه‌های عملیاتی و خلق خدمات و محصولات جدید حاصل خواهد شد. با این حال، این رشد اقتصادی به‌صورت یکنواخت توزیع نمی‌شود. کشورهایی که زیرساخت‌های دیجیتال قوی، سرمایه‌گذاری هدفمند و سیاست‌گذاری هوشمندانه دارند، بیشترین بهره را از این تحول خواهند برد. در مقابل، کشورهایی که فاقد برنامه‌ریزی برای انطباق با این فناوری هستند، نه‌تنها از مزایای آن بی‌بهره می‌مانند، بلکه با چالش‌های جدی در بازار کار، نابرابری درآمدی و عقب‌ماندگی فناورانه مواجه خواهند شد.

چه کسب و کارهایی بیشتر تحت تاثیر هوش مصنوعی هستند؟

در سطح کسب‌وکار، هوش مصنوعی بیشترین تاثیر را در بخش‌هایی دارد که با داده‌های حجیم، تصمیم‌گیری سریع و فرآیندهای تکرارشونده سروکار دارند. صنایع مالی، بیمه، خرده‌فروشی، لجستیک، تولید صنعتی، سلامت و آموزش از جمله حوزه‌هایی هستند که به‌سرعت در حال بهره‌برداری از قابلیت‌های هوش مصنوعی هستند. در این بخش‌ها، الگوریتم‌ها می‌توانند وظایفی مانند تحلیل ریسک، پیش‌بینی تقاضا، بهینه‌سازی مسیرها، تشخیص بیماری و حتی طراحی محتوای آموزشی را با دقت و سرعتی فراتر از توان انسانی انجام دهند. اما این تحول فناورانه، تاثیرات عمیقی بر درآمد افراد نیز دارد. از یک‌سو، مشاغلی که با مهارت‌های قابل اتوماسیون سروکار دارند، در معرض حذف یا کاهش دستمزد قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، تقاضا برای مهارت‌های جدید مانند تحلیل داده، طراحی الگوریتم، اخلاق هوش مصنوعی و مدیریت سیستم‌های خودکار افزایش می‌یابد. این جابه‌جایی مهارتی، اگر با سیاست‌های آموزشی و حمایتی همراه نباشد، می‌تواند به شکاف درآمدی و نابرابری اجتماعی دامن بزند. بهره‌مندی از این فرصت، نیازمند آمادگی نهادی، سرمایه‌گذاری هدفمند و مهم‌تر از همه، بازآفرینی سیاست‌های آموزشی و بازار کار است. در غیر این صورت، کشورهایی مانند ایران که هنوز نقشه راه روشنی برای مواجهه با این تحول ندارند، با خطر عقب‌ماندگی مضاعف و فشارهای اجتماعی ناشی از بیکاری ساختاری مواجه خواهند شد.

گزارش

سیاست‌های جدید مرزی نتوانستند جایگزین کولبری و ته‌لنجی شوند

ناکامی اقتصاد مرزنشینان

گروه اقتصادی | در ماه‌های اخیر، دولت با هدف مقابله با قاچاق کالا و ساماندهی تجارت غیررسمی در مناطق مرزی، سیاست‌هایی را در دستور کار قرار داده که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، برخورد با پدیده کولبری و ته‌لنجی و جایگزینی آن با بازارچه‌های مرزی رسمی بوده است. این اقدامات در چارچوب قانون ساماندهی تجارت مرزی و با هدف کنترل ورود و خروج کالا، کاهش اقتصاد پنهان و حمایت از تولید ملی طراحی شده‌اند. با این حال، شواهد میدانی و گزارش‌های رسمی نشان می‌دهند که این سیاست‌ها در عمل نتوانسته‌اند تاثیر ملموسی بر بهبود معیشت مرزنشینان داشته باشند.

در حالی که دولت تلاش کرده با ایجاد بازارچه‌های مرزی شفاف، مسیر قانونی برای تجارت مرزنشینان فراهم کند، اما این زیرساخت‌ها به‌دلیل محدودیت‌های اجرایی، ضعف در پوشش جغرافیایی و نبود سازوکارهای حمایتی موثر، نتوانسته‌اند جایگزین واقعی برای مشاغل سنتی کولبری و ته‌لنجی باشند. بسیاری از خانوارهای ساکن در استان‌های مرزی همچنان به این مشاغل وابسته‌اند و حذف آن‌ها بدون ارائه گزینه‌های جایگزین، موجب تشدید فقر و بیکاری در این مناطق شده است.

از سوی دیگر، حجم بالای کالاهایی که از طریق ته‌لنجی و کولبری وارد کشور می‌شوند، در نبود نظارت موثر، به‌جای مصرف محلی، به بازارهای داخلی منتقل شده و عملا به شبکه‌های غیررسمی توزیع کالا تبدیل شده‌اند. این روند نه‌تنها عدالت اقتصادی را بر هم زده، بلکه تولیدکنندگان داخلی را نیز با رقابت نابرابر مواجه کرده است. در واقع، سود اصلی این تجارت نه به کولبران و ملوانان، بلکه به دلالان و شبکه‌های توزیع خارج از مناطق مرزی رسیده است.

با وجود تلاش دولت برای کنترل قاچاق از طریق بازارچه‌های مرزی، نبود زیرساخت‌های حمایتی، ضعف در اجرای قانون و عدم توجه به واقعیت‌های اقتصادی مرزنشینان، موجب شده که این سیاست‌ها در تحقق اهداف معیشتی ناکام بمانند. کارشناسان معتقدند که ساماندهی تجارت مرزی باید با نگاه توسعه‌محور، مشارکت جوامع محلی و ایجاد فرصت‌های شغلی جایگزین همراه باشد؛ نه صرفا با محدودسازی و حذف مشاغل سنتی.

وضعیت اقتصاد شهرهای مرزی ایران

اقتصاد شهرهای مرزی ایران، به‌ویژه در استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان غربی، بوشهر و هرمزگان، بر پایه فعالیت‌هایی شکل گرفته که اغلب غیررسمی هستند و شامل تجارت خرد، کشاورزی سنتی و مشاغل خدماتی محدود می‌شوند. این مناطق با توجه به موقعیت جغرافیایی خاص خود، ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به قطب‌های تجاری و صنعتی دارند، اما در عمل با مشکلاتی مانند ضعف زیرساخت، نبود سرمایه‌گذاری پایدار، نرخ بالای بیکاری و محدودیت‌های امنیتی روبه‌رو هستند.

در بسیاری از این شهرها، نبود صنایع بزرگ و فرصت‌های شغلی رسمی موجب شده است که بخش قابل‌توجهی از جمعیت فعال به مشاغلی مانند کولبری، ته‌لنجی، دلالی مرزی یا کارگری فصلی روی بیاورند. این مشاغل نه‌تنها فاقد امنیت شغلی هستند، بلکه اغلب بدون بیمه، حمایت قانونی و درآمد پایدار ادامه پیدا می‌کنند. چنین شرایطی باعث شده است که اقتصاد مرزی در چرخه‌ای از فقر، وابستگی و آسیب‌پذیری گرفتار شود.

برای اشتغال‌زایی در این مناطق، مجموعه‌ای از سیاست‌های هدفمند باید در دستور کار قرار گیرد. نخست آنکه ایجاد مناطق ویژه اقتصادی مرزی با ارائه مشوق‌های مالیاتی، تسهیلات بانکی و زیرساخت‌های صنعتی می‌تواند سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را به راه‌اندازی واحدهای تولیدی در این مناطق ترغیب کند. همچنین توسعه تعاونی‌های محلی و صنایع کوچک با تمرکز بر تولیدات بومی مانند صنایع دستی، کشاورزی ارگانیک، فرآوری محصولات محلی و مشاغل خانگی، ظرفیت اشتغال پایدار و قابل توسعه را فراهم می‌آورد.

راه‌اندازی مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای تخصصی نیز نقش مهمی در توانمندسازی جوانان مرزنشین دارد. آموزش مهارت‌هایی متناسب با ظرفیت‌های منطقه‌ای مانند تعمیرات دریایی، بسته‌بندی محصولات کشاورزی و گردشگری مرزی، زمینه ورود افراد به بازار کار رسمی را فراهم می‌کند. در کنار این اقدامات، توسعه گردشگری مرزی و فرهنگی با توجه به تنوع قومی، فرهنگی و طبیعی موجود در این مناطق، می‌تواند منبع درآمد جدیدی برای ساکنان محلی باشد.

تسهیل تجارت فرامرزی با کشورهای همسایه

ایجاد بازارچه‌های مرزی با مدیریت محلی نیز از دیگر راهکارهای موثر است. واگذاری مدیریت این بازارچه‌ها به تعاونی‌های مرزنشینان، ضمن کاهش قاچاق، امکان درآمد مستقیم و شفاف برای خانوارها را فراهم می‌سازد. همچنین تسهیل تجارت فرامرزی با کشورهای همسایه از طریق انعقاد توافق‌نامه‌های دوجانبه برای صادرات محصولات محلی و واردات هدفمند، به‌ویژه در مناطق مرزی، می‌تواند اشتغال و درآمد را افزایش دهد.

اشتغال‌زایی در شهرهای مرزی نیازمند عبور از نگاه صرفا امنیتی و حرکت به‌سوی سیاست‌هایی است که بر توسعه، مشارکت و عدالت اجتماعی تمرکز دارند. این مناطق نه تهدید، بلکه فرصت‌هایی برای رشد اقتصادی، تقویت تجارت منطقه‌ای و کاهش نابرابری محسوب می‌شوند، به شرط آنکه سیاست‌گذاری‌ها با واقعیت‌های محلی هم‌خوانی داشته باشند.

بنابراین، اگرچه مقابله با قاچاق یک ضرورت اقتصادی و امنیتی است، اما موفقیت آن در گرو طراحی سیاست‌هایی است که همزمان با حفظ منافع ملی، معیشت مرزنشینان را نیز در نظر بگیرد. بازارچه‌های مرزی، بدون پیوست‌های اجتماعی و اقتصادی، نمی‌توانند جایگزین واقعی برای مشاغلی باشند که سال‌هاست ستون فقرات اقتصاد مناطق محروم را تشکیل داده‌اند.

با انتشار خاطرات ویرجینیا جوفری، پرنس اندرو مجبور به انصراف رسمی از القاب سلطنتی شد

فروپاشی امپراتوری گناه و سقوط شاهزاده

رامتین لطیفی
دبیر بین‌الملل

پرنس اندرو، دومین پسر ملکه الیزابت دوم و برادر کوچک‌تر و ۶۵ ساله شاه چارلز، روز جمعه و در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد از عنوان «دوک یورک» و دیگر افتخارات سلطنتی خود چشم می‌پوشد. او در این بیانیه نوشت: «تصمیم گرفتم، همان‌گونه که همیشه باور داشته‌ام، وظیفه‌ام نسبت به خانواده و کشور را در اولویت بگذارم.» به گفته او، این تصمیم پس از مشاوره با برادرش، شاه چارلز سوم و دیگر اعضای خانواده سلطنتی گرفته شده است. هرچند اندرو همچنان عنوان «پرنس» را حفظ می‌کند اما از این پس نه او و نه همسر سابقش، سارا فرگوسن، اجازه استفاده از لقب «یورک» را ندارند. این بیانیه درست پس از انتشار بخشی از خاطرات تازه ویرجینیا جوفری منتشر شد، خاطراتی که در آن برای نخستین بار پس از توافق پرحاشیه با اندرو در حاشیه دادگاه، جزئیات تکان‌دهنده‌ای از دیدارهای خصوصی میان او و این دختر نوجوان بازگو شده است که «به فرمان جفری اپستین» به وی سپرده شده بود.

ویرجینیا: دختری که به سکوت تن نداد

ویرجینیا جوفری، زن آمریکایی-استرالیایی، در سال‌های نوجوانی به دام شبکه قاچاق جنسی اپستین افتاد. او بعدها گفت ابتدا در مارالاگو، ملک تفریحی دونالد ترامپ در فلوریدا، جایی که پدرش مشغول باغبانی بود، توسط گیلین مکسول، شریک عاطفی و همدست اپستین، اغفال شد. او در خاطراتش با عنوان «هیچ‌کس نبودم: خاطراتی از بقا و مبارزه برای عدالت» که انتشار آن پس از مرگش در آوریل امسال برنامه‌ریزی شده بود، روایت می‌کند که چگونه در لندن، نیویورک و جزیره اختصاصی اپستین مجبور به رابطه جنسی اجباری با پرنس اندرو شده بود. ویرجینیا در این کتاب از سه بار دیدار با پرنس اندرو سخن می‌گوید؛ از شبی در باشگاهی شبانه در لندن، سپس دیداری در خانه شخصی گیلین مکسول و در نهایت دیداری در خانه شخصی اپستین. ویرجینیا در یکی از بخش‌های این کتاب نوشته که اندرو هنگام نخستین دیدار، سن دختر را حدس زده و خطاب به او گفته است: «دخترانم کمی از تو کوچک‌ترند.» اما این انبوه حرام و گناه، پشت ابر پنهان نماند و ویرجینیا سال‌ها بعد، با شجاعتی بی‌سابقه علیه امپراتوری قدرت و ثروت اپستین ایستاد، از او و پرنس اندرو شکایت کرد، به دادگاه رفت و بالاخره در سال ۲۰۲۲ با دریافت غرامتی سنگین از پرنس اندرو، با او به سازش و مصالحه پیش از صدور حکم رسید. اما این پایان ماجرا نبود و او هرگز سکوت نکرد، بلکه خاطراتش را این بار به زبان واژه‌ها فریاد زد. چند ماه پس از ارسال نسخه نهایی کتابش به انتشارات، جسد او در مزرعه‌ای در استرالیای غربی پیدا شد. خانواده ویرجینیا در واکنش به مرگ مشکوک او گفتند «ویرجینیا سرانجام در برابر زخم‌های کهنه و قدیمی‌اش تسلیم شد». این اظهارات با نشانه‌هایی از تهدید و تصادف‌های مشکوک عجین شد و دوباره نظریه توطئه علیه خاندان سلطنتی را زنده کرد. درست مانند مرگ مشکوک پرنسس دایانا و خودکشی عجیب اپستین در زندان.

از قصر تا کابوس؛ سال‌های سقوط شاهزاده

داستان پرنس اندرو، داستان شاهزاده‌ای است که روزگاری «قهرمان جنگ فالکلند» و پسر محبوب ملکه بود اما در مسیر دوستی با مردی چون اپستین به مایه شرمساری یک امپراتوری بدل شد. نخستین نشانه‌های این رابطه به اوایل دهه ۲۰۰۰ بازمی‌گردد؛ زمانی که اپستین به محافل اشرافی بریتانیا راه یافت و در جشن تولد ملکه در کاخ ویندزور حضور یافت. او حتی در ویلای خصوصی پرنس اندرو در سندرینگهام نیز مهمان شده بود و رابطه دوستانه‌ای بین آن‌ها شکل گرفته بود. اندرو و اپستین دو روی یک سکه و نیمه گمشده یکدیگر بودند. در همان دوران، روزنامه‌ها عکس‌هایی از اندرو در کنار زنان نیمه‌برهنه در تایلند و سنت‌تروپه منتشر کردند و به همین دلیل، لقب «اندی شهوت‌ران» در میان مردم بریتانیا رواج یافت. همزمان، اپستین هم در فلوریدا در حال تکمیل امپراتوری گناه خود با دختران زیر سن قانونی بود. وقتی در سال ۲۰۱۱ نام پرنس اندرو با شکایت ویرجینیا جوفری گره خورد، رسوایی اندرو-اپستین به اوج رسید. تصاویر منتشر شده از اندرو در خانه اپستین و در کنار دختری نوجوان، نماد سقوطش شد. کاخ باکینگهام اما در بیانیه‌ای نوشت: «به‌طور قاطع انکار می‌شود که دوک یورک هیچ‌گونه تماس یا رابطه‌ای با ویرجینیا رابرتز داشته است. این ادعاها کذب و بی‌اساس‌اند.» با این حال، مطبوعات بریتانیا کوتاه نیامدند. مقاله‌ها یکی پس از دیگری چاپ می‌شد: دوستی با پدوفیل، از افتخار ملی تا مایه شرمساری کشور، زمان خداحافظی با این دلقک سلطنتی. این تنها بخشی کوچکی از واکنش رسانه‌ها به رسوایی دوک یورک بود. حتی هنگامی که زمین‌لرزه‌ی ژاپن در مارس ۲۰۱۱ تیتر همه خبرها را ربوده بود، دیلی‌میل نوشت: «با وجود زلزله‌ای به این بزرگی، زلزله رسوایی شاهزاده اندرو هنوز در صدر اخبار است.»

شبکه تاریک اپستین؛ امپراتوری گناه

پرونده جفری اپستین، سرمایه‌دار مرموز آمریکایی، یکی از پیچیده‌ترین شبکه‌های قاچاق جنسی تاریخ را افشا کرد. او سال‌ها دختران نوجوان را از سراسر جهان به ویلای خود در جزایر کارائیب می‌کشاند و برای مهمانان ثروتمندش فراهم می‌کرد. در میان نام‌هایی که پس از مرگ مشکوک او در سال ۲۰۱۹ برملا شد، چهره‌هایی از سیاست، علم و هنر دیده می‌شدند: بیل کلینتون، بیل گیتس، وودی آلن و حتی چهره‌هایی از خاندان‌های سلطنتی اروپا. پس از مصادره املاک او، جزایرش به «جزیره پدوفیل‌ها» شهرت یافتند؛ مکانی که حالا به قیمت ۶۰ میلیون دلار فروخته شد تا غرامت قربانیان پرداخت شود. اما خاطره مهمانی‌های هولناک و سکوت‌های سنگین هنوز در ذهن جهان باقی است.

دفاعیات بی‌ثمر؛ شاهزاده‌ای در حصر رسوایی

در سال ۲۰۱۹، پرنس اندرو برای دفاع از خود در مصاحبه‌ای تلویزیونی حاضر شد؛ مصاحبه‌ای که به گفته تحلیلگران، «گور رسانه‌ای» او بود. او با لحنی متزلزل گفت هرگز ویرجینیا را ندیده است. پس از آن گفت‌وگو که حتی اعضای خانواده خودش را هم قانع نکرد، اندرو از تمامی مسئولیت‌های عمومی برکنار شد. بنیادهای خیریه درهایشان را به روی او بستند، دانشگاه‌ها نامش را از تابلوهای افتخار حذف کردند و افکار عمومی بریتانیا خواهان کنار گذاشتن کامل او از خاندان سلطنتی شدند.

پایان یک رویا، آغاز یک میراث تاریک

اکنون، با استعفای رسمی پرنس اندرو از لقب خود و انتشار خاطرات پس از مرگ ویرجینیا جوفری، سایه‌ای سنگین‌تر از همیشه بر کاخ باکینگهام افتاده است. داستان او دیگر تنها ماجرای یک شاهزاده رسوا نیست، بلکه آینه‌ای از عصر جدیدی است که در آن، مصونیت ثروتمندان و اشراف از پاسخگویی، فروریخته و قربانیان، حتی پس از مرگ، صدایشان خاموش نمی‌شود. ویرجینیا جوفری شاید دیگر در این جهان نباشد، اما کتابش، چون وصیتی نافذ، این پیام را تکرار می‌کند: «هرگز نمی‌توان عدالت را دفن کرد.»

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل

کیوسک

مورنینگ استار انگلیس، تیتر اصلی خود را به سخنان جرمی کوربین درباره تیم فوتبال اسرائیل اختصاص داد. کوربین گفته است که «ممنوعیت ورود اراذل و اوباش فوتبال اسرائیل باید حفظ شود.»

دِ گلوب اند میل کانادا، طرح روی جلد خود را بهِ حرکت مارک کارنی، نخست‌وزیر این کشور روی مرز باریک بین آمریکا و چین اختصاص داد، مرزی که رابطه به چین را حفظ می‌کند و موجب عصبانیت آمریکا نیز نمی‌شود.

زن در کابین شماره ۱۰، نتفلیکس را تسخیر کرد

فیلم معمایی «زن در کابین شماره ۱۰» با بازی درخشان کایرا نایتلی از ۱۰ اکتبر در نتفلیکس منتشر شده و در صدر فهرست پربیننده‌ترین آثار این پلتفرم قرار گرفته است. این فیلم که اقتباسی از رمان پرفروش روث ور است، داستان روزنامه‌نگاری را روایت می‌کند که در یک کشتی تفریحی لوکس شاهد پرتاب شدن زنی به دریاست اما همه ادعا می‌کنند چنین اتفاقی رخ نداده است. نایتلی برای کشف حقیقت وارد مسیری پرخطر می‌شود و رازی هولناک را برملا می‌کند. گای پیرس، هانا وادینگهام و گوگو امباتا راو از دیگر بازیگران این تریلر پرتنش هستند. با وجود نقدهای متفاوت، برخی منتقدان بازی نایتلی و فضای مهیج فیلم را ستوده و آن را یکی از بهترین تریلرهای پاییز دانسته‌اند، هرچند گروهی این اقتباس را سطحی و نازل خوانده‌اند. در همین حال، «گرگ و میش» در هولو با بازگشت به فهرست محبوب‌ها در فصل هالووین، مخاطبان را مجذوب کرده است. فیلم ترسناک «ماده» با بازی دمی مور نیز در اچ‌بی‌او مکس صدرنشین است. در پرایم ویدیو هم «بازی کثیف» با بازی مارک والبرگ، داستان سارق حرفه‌ای که در دام مافیا گرفتار می‌شود، جایگاه نخست را کسب کرده است. این رقابت تنگاتنگ، تنوع سلیقه مخاطبان در دنیای استریمینگ را نشان می‌دهد.

پلو زون

برجام پس از ۱۰ سال دیروز رسما پایان یافت؛ ایران از مرگ حقوقی آن می‌گوید و غرب با تفسیر سیاسی، تحریم‌ها را بازمی‌گرداند

برجام مُرد، نبرد تازه آغاز شد

حسین فاطمی | دیروز شنبه ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵ (۲۶ مهرماه ۱۴۰۴) می‌توانست نقطه‌ای نمادین در تقویم دیپلماسی بین‌المللی باشد؛ روزی که طبق مفاد برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، می‌بایست پایان رسمی ۱۰ سالگی این توافق و ضامن اجرایی آن رقم بخورد. با این حال و به قول معروف نشد آنچه که می‌بایست می‌شد. در گذر این ۱۰ سال، آن چیزی که از برجامِ سال ۲۰۱۵ باقی مانده، به تعبیر بسیاری از کارشناسان، فقط و فقط لاشه‌ای بی‌جان از یک توافق تاریخی بود. نقطه عطف فروپاشی برجام، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ بود؛ زمانی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به‌صورت یکجانبه از توافق خارج شد. پس از آن نیز اروپا، علیرغم وعده‌های مکرر برای حفظ و احیای برجام، نتوانست به تعهدات خود عمل کند و در نتیجه، این توافق به تدریج به اتاق عمل رفت.

ایران در واکنش، طی پنج گام کاهش تعهدات برجامی، کوشید توازن از دست‌رفته را بازگرداند اما مجموعه‌ای از تحولات سیاسی و امنیتی، از جمله فشارهای اقتصادی، تحریم‌های مضاعف و کارشکنی‌های غرب، عملا برجام را به وضعیت «مرگ مغزی» کشاند. در نهایت، اقدام اخیر تروئیکای اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) در اعلام بازگشت قطعنامه‌های شش‌گانه تحریمی علیه ایران، مهر پایانی بر حیات رسمی این توافق بود و در ۲۸ سپتامبر (ششم مهرماه امسال)، به تعبیر ناظران، «مرگ قطعی برجام» رقم خورد.

اکنون، در حالی که تهران با ارسال نامه‌هایی از سوی وزارت خارجه و نیز شخص عباس عراقچی به دبیرکل سازمان ملل و رئیس شورای امنیت، بر پایان قطعنامه ۲۲۳۱ تأکید دارد، دو روایت کاملا متفاوت از «پایان برجام» در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند. در سوی دیگر، صفحه رسمی اینترنتی سازمان ملل همچنان مدعی فعال‌شدن مجدد قطعنامه‌هاست و به نظر می‌رسد ادعای ایران، هرچند از منظر حقوقی مستدل جلوه کند، در عمل با پذیرش و اصلاح از سوی نهادهای بین‌المللی روبه‌رو نخواهد شد.

دوره زمانی ۱۰ ساله تعیین شده در برجام به پایان رسید

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با انتشار بیانیه‌ای به مناسبت پایان دوره ۱۰ ساله قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل (۲۶ مهر ۱۴۰۴ / ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵) اعلام کرد که تمامی مفاد و محدودیت‌های این قطعنامه از جمله سازوکارهای نظارتی و تحریمی خاتمه یافته و موضوع هسته‌ای ایران باید از دستور کار شورای امنیت خارج شود. در بیانیه تأکید شده است که برنامه هسته‌ای ایران ماهیتی کاملا صلح‌آمیز دارد و هیچ گزارشی از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر انحراف آن منتشر نشده است.

وزارت خارجه اقدام سه کشور اروپایی عضو برجام (انگلیس، فرانسه و آلمان) در تلاش برای بازگرداندن قطعنامه‌های لغوشده را غیرقانونی، بی‌اثر و برخلاف رویه‌های حقوقی دانست و از دبیرکل سازمان ملل خواست فورا اطلاعات نادرست منتشرشده در وب‌سایت این سازمان را اصلاح کند. همچنین تشکیل مجدد سازوکارهای تحریمی از جمله کمیته تحریم و گروه کارشناسان را غیرقانونی خواند. ایران ضمن محکوم کردن حملات نظامی آمریکا و رژیم اسرائیل علیه تاسیسات هسته‌ای خود، از مواضع چین، روسیه، الجزایر، پاکستان و دیگر کشورهایی که با سوءاستفاده سه کشور اروپایی از سازوکار حل‌اختلاف برجام مخالفت کردند، قدردانی کرد. در پایان، ایران بر تعهد خود به دیپلماسی و حقوق مشروع در بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز تأکید کرد.

عراقچی: ادعای «احیا» یا «اعاده» قطعنامه‌های خاتمه‌یافته فاقد مبنای حقوقی است

همزمان عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران هم در نامه‌ای رسمی به دبیرکل سازمان ملل و رئیس شورای امنیت اعلام کرد قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت طبق مفاد خود در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵ به‌طور قطعی خاتمه یافته و از آن تاریخ فاقد هرگونه اثر حقوقی است. وی تأکید کرد هرگونه ادعای «احیا» یا «اعاده» قطعنامه‌های تحریمی پیشین یا تلاش برای فعال‌سازی نهادهای فرعی همچون «کمیته تحریم» و «هیئت کارشناسان»، فاقد مبنای حقوقی و از اساس باطل است.

عراقچی تصریح کرد هیچ دولت عضو، دبیرخانه یا مقام رسمی سازمان ملل بدون تصمیم صریح شورای امنیت نمی‌تواند اقدام قانونی در این زمینه انجام دهد. او با اشاره به خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ و قصور سه کشور اروپایی در اجرای تعهدات خود، تأکید کرد که ایران با حسن نیت و پایبندی کامل به تعهدات برجامی خود عمل کرده اما طرف‌های غربی با تحریم‌های غیرقانونی و اقدامات سیاسی مانع اجرای کامل توافق شدند. وی افزود سازوکار موسوم به «اسنپ‌بک» که اروپا در سال ۲۰۲۵ کوشید آن را فعال کند، فاقد وجاهت حقوقی است و از سوی اعضای شورای امنیت، از جمله چین و روسیه، رد شده است. عراقچی در پایان خواستار ثبت این نامه به‌عنوان سند رسمی شورای امنیت و مجمع عمومی شد.

عبدالرضا فرجی‌راد تحلیلگر حوزه برجامی: برجام حاصل روایت قدرت است، نه روایت حقوقی

پیرو آنچه گفته شد و برای تحلیل دقیق‌تر وضعیت کنونی برجام و مناقشات پیرامون قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، چه از منظر حقوقی و چه از منظر دیپلماتیک، عبدالرضا فرجی‌راد طی گپ و گفتش با «هفت صبح» و در تحلیل خود بر این باور است که «اکنون دو روایت متضاد از سرنوشت برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند؛ روایتی حقوقی از جانب تهران که بر پایان قطعی این قطعنامه در ۲۶ مهرماه ۱۴۰۴ تأکید دارد و روایتی سیاسی از جانب غرب که با استناد به صفحه رسمی سازمان ملل، از بازگشت تحریم‌ها سخن می‌گوید.»

به گفته این تحلیلگر حوزه برجامی، «اروپایی‌ها در ماه‌های اخیر اقدامی «غیرقانونی و فاقد مبنای حقوقی» انجام داده‌اند؛ چراکه پیش از مراجعه به شورای امنیت، موظف بودند اختلافات را در چارچوب کمیسیون حل اختلاف برجام و سپس هیات وزیران بررسی کنند، اما از این مسیر عدول کردند». این مدرس دانشگاه در قرائت تاریخی خود هم تصریح می‌کند که «همین کشورها، یعنی تروئیکای اروپایی، پس از خروج دونالد ترامپ از برجام، در عمل به تعهدات خود کوتاهی کرده و هیچ‌یک از وعده‌های اقتصادی خود را محقق نساختند». لذا از نگاه او، «اروپا نه‌تنها در حفظ برجام ناکام ماند، بلکه با پیروی از سیاست‌های واشنگتن، راه بازگشت تحریم‌ها را هموار کرد.»

استاد ژئوپلیتیک در تحلیل ابعاد سیاسی این رویداد تأکید می‌کند که «اکنون شورای امنیت در وضعیت پیچیده‌ای قرار گرفته است. از یک‌سو، آمریکا و اروپا در پی اعمال مجدد تحریم‌ها هستند و از سوی دیگر، چین و روسیه با اتکا به روند غیرقانونی طی شده توسط تروئیکا در برابر آن ایستاده‌اند». با چنین برداشتی، فرجی‌راد به «هفت صبح» می‌گوید: «مانند گذشته دست آمریکا برای اعمال تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران باز نیست. هرچند سازمان ملل ناگزیر است بر اساس تصمیمات شورای امنیت عمل کند، اما مخالفت دو عضو دائم، یعنی چین و روسیه، می‌تواند مانع از اجرایی شدن کامل این تحریم‌ها شود.»

به تعبیر او، «همین مقاومت می‌تواند موجب «لوث شدن» تحریم‌ها شود و ایران، در تعامل با شرکای شرقی خود، راه‌هایی برای تداوم مبادلات اقتصادی پیدا کند؛ مبادلاتی که دیگر بر پایه دلار نیست و از مسیرهایی جایگزین انجام می‌شود.» مفسر ارشد سیاست خارجی، بر این باور است که «چین در این مرحله نقش تعیین‌کننده‌ای دارد». چراکه به گفته او، «اقدام اخیر کشتی‌های ایرانی در فعال کردن علائم دریایی خود پس از پایان رسمی محدودیت‌ها، نشانه‌ای از هماهنگی پکن با تهران است». فرجی‌راد باور دارد که «چینی‌ها اگر به تجارت با ایران ادامه دهند، می‌توانند نقش کلیدی در بی‌اثر کردن تحریم‌های جدید ایفا کنند. هرچند مبادلات ما با روسیه هنوز محدود است اما چین به‌تنهایی قادر است بخشی از فشارها را خنثی کند.»

کارشناس حوزه برجام در ادامه، به ریشه‌یابی ۱۰ ساله فروپاشی توافق هسته‌ای می‌پردازد و با نگاهی آسیب‌شناسانه یادآور می‌شود: «هیچ‌کس پیش‌بینی نمی‌کرد دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ به قدرت برسد و توافقی را که ثمره سال‌ها مذاکره بود، درهم بشکند. خروج او در اردیبهشت ۱۳۹۷ و ناتوانی اروپا در مقابله با آن، عملا برجام را به کما برد.» او با اشاره به شکست سازوکار مالی اینستکس و انفعال شرکت‌های اروپایی، تأکید می‌کند که «وابستگی شدید اقتصادی و امنیتی اروپا به آمریکا، سبب شد تا اروپا نه‌تنها نتواند توافق را حفظ کند، بلکه با پیروی از تحریم‌های واشنگتن، خود نیز در نقض تعهدات شریک شود.» فرجی‌راد می‌افزاید که «ایران نیز در واکنش، ناگزیر به اجرای پنج گام کاهش تعهدات شد؛ گام‌هایی که به‌تدریج سطح غنی‌سازی را تا ۶۰ درصد رساند و در نهایت، برجام را در وضعیت مرگ مغزی قرار داد». با این حال، او تصریح می‌کند که «بخش مهمی از این سرنوشت، نتیجه مجموعه‌ای از عوامل بین‌المللی و تحولات ژئوپلیتیکی بوده است که از کنترل ایران خارج بود.»

مرگ مرموز فوک‌های خزری

چهار لاشه جدید از تنها پستاندار خزر در گیلان کشف شد

هفت صبح | بررسی‌ها نشان می‌دهد که سازمان حفاظت محیط زیست هیچ آمار تجمیعی درباره تلفات فوک‌های خزری در نوار شمالی کشور بر روی وبسایت خود ارائه نداده است اما برخی رسانه‌ها به نقل از این سازمان، آمار رسمی تلفات فوک خزری را ۵۴ قلاده اعلام کرده‌اند. این در حالی است که تجمیع آمارهایی که از سوی استان‌ها ارائه شده، نشان می‌دهد از ابتدای ۱۴۰۴ تا ۲۶ مهر، بیش از ۹۸ فوک در سواحل شمال کشور به دلایل نامعلوم تلف شده‌اند. گویا فوک‌های خزری درگیر مرگی مرموز شده‌اند و گام به گام به سمت انقراض پیش می‌روند.

آمارهای نگران کننده از وضعیت تلفات فوک خزری در سال جاری در حال به ثبت رسیدن است. ۲۴ و ۲۵ مهر چهار لاشه دیگر از فوک خزری در ساحل گیلان کشف شد تا باز هم شرایط نگران کننده و رو به انقراض جمعیت فوک خزری را به کشورهای حاشیه خلیج فارس گوشزد کند. متاسفانه آمار دقیقی از میزان تلفات تنها پستاندار دریای خزر در دسترس نیست و آمارهای ضد و نقیضی در این رابطه ارائه شده است. برخی رسانه‌ها به نقل از سازمان حفاظت محیط زیست میزان تلفات فوک‌های خزری، از ابتدای فروردین تا اوایل مهر ماه امسال را ۵۴ قلاده اعلام کرده‌اند که حدود ۷۰ درصد این تلفات در سواحل استان مازندران، ۲۴ درصد در گیلان و دو درصد در سواحل استان گلستان است. این در حالی است که آمارهای منتشر شده در رسانه‌ها به نقل از مقامات استانی از تلفات حدود ۹۸ قلاده فک خزری در سه استان گیلان، مازندران و گلستان حکایت می‌کند. فک خزری در بهار و تابستان برای تغذیه به سواحل جنوبی دریای خزر می‌آید و در پاییز و زمستان در شمال دریا بر روی برف و یخ زایمان می‌کند تا نسل خود را ادامه دهد.

کارشناسان، فوک خزری تنها پستاندار دریای خزر را به‌عنوان شاخصی از سلامت اکولوژیک این دریا معرفی می‌کنند. این گونه نقش مهمی در توازن زنجیره غذایی ایفا می‌کند، اما در سال‌های اخیر جمعیت تنها پستاندار خزر رو به کاهش گذاشته و این کاهش جمعیت، زنگ خطر برای از دست رفتن توازن حیات در دریای شمال ایران را به صدا در آورده است.

ثبت ۴۴ مورد تلفات در مازندران

بر اساس آمارهای منتشر شده در رسانه‌ها، روح‌اله اسماعیلی معاون محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی اداره کل حفاظت محیط زیست مازندران آمار لاشه‌های کشف شده فک خزری در این استان از ابتدای سال جاری تا پایان شهریور ۱۴۰۴ را ۴۴ قلاده اعلام می‌کند. او پس از کشف لاشه یک قلاده فوک خزری در وضعیت پیشرفته فساد در سواحل جویبار به رسانه‌ها می‌گوید که به علت فساد بیش از حد لاشه امکان کالبدگشایی و تعیین دقیق علت مرگ مورد کشف شده، فراهم نیست.

نکته

آنچه درباره مرگ فوک‌های خزری می‌دانیم این است که بر اساس اعلام مسئولان و پس از بررسی‌های دقیق، مشخص شده است که فوک‌ها داخل دریا مرده‌اند و هنگامی که لاشه آنها با امواج دریا به ساحل می‌آیند، پوسیده شده‌اند. به همین دلیل امکان نمونه‌برداری از بافت‌ها وجود ندارد.

تناقض‌های آماری رسانه‌ها در میزان تلفات گیلان

در حالی که صدا و سیما به نقل از عباس عاشوری رئیس اداره محیط زیست دریایی اداره کل حفاظت محیط زیست گیلان در ششم مهر ماه، میزان تلفات فوک‌های خزری از ابتدای امسال تاکنون را ۲۶ قلاده اعلام کرده و می‌گوید: بیشتر این لاشه‌ها در سواحل بندر انزلی، بندر کیاشهر و رشت کشف شده‌اند. هشت لاشه در بهار، ۱۶ لاشه در تابستان و دو لاشه در روزهای ابتدایی مهر امسال در سواحل گیلان کشف شده است. اما ایرنا به نقل از همان منبع پس از کشف چهار قلاده جدید فوک خزری در ساحل چونچنان رشت در ۲۵ مهر ماه، تعداد تلفات فوک خزری در این استان را ۵۴ قلاده اعلام می‌کند و درباره جزئیات این آمار توضیح می‌دهد: لاشه هشت فوک خزری در فصل بهار، ۱۶ لاشه در فصل تابستان و ۳۰ لاشه در مهرماه در سواحل گیلان کشف شده است. در روزهای پنجشنبه و جمعه (۲۴ و ۲۵ مهرماه) لاشه ۶ فوک خزری در سواحل گیلان کشف شد که دو لاشه در محدوده ساحل پاسداران انزلی و چونچنان زیباکنار بوده است.

مرگ در دریا

در حالی که مردم به خاطر می‌آورند در دهه ۶۰ فوک‌های خزر در اسکله‌های خلوت آرام می‌گرفته‌اند، حالا دیدن فوک‌های زنده تبدیل به آرزو شده و لاشه‌های در حال متلاشی شدن، سهم ساکنان نوار ساحلی شمال کشور از زیبایی‌های خزر است. متاسفانه هیچ دلیلی هم برای مرگ مرموز فوک‌های خزری ارائه نشده است و متولیان امر می‌گویند که تحقیقات ادامه دارد.

آنچه درباره مرگ فوک‌های خزری می‌دانیم این است که بر اساس اعلام مسئولان و پس از بررسی‌های دقیق، مشخص شده است که فوک‌ها داخل دریا مرده‌اند و هنگامی که لاشه آنها با امواج دریا به ساحل می‌آیند، پوسیده شده‌اند. به همین دلیل امکان نمونه‌برداری از بافت‌ها وجود ندارد. اگرچه هنوز دلیل مشخصی برای مرگ و میر تنها پستاندار خزر کشف و اعلام نشده است اما کارشناسان احتمالاتی نظیر تاثیر کاهش تراز آب دریای خزر، تغییرات اقلیمی و احتمال ابتلا به بیماری‌ها را جزو گزینه‌هایی می‌دانند که باید درباره مرگ و میر این پستاندار مورد بررسی دقیق قرار گیرند. تلفات فوک خزری مختص امسال نیست و در اواخر بهار و تابستان سال‌های گذشته نیز همزمان با مهاجرت آن‌ها به آب‌های ساحلی ایران تلفات این گونه گزارش شده بود. فوک خزری تنها پستاندار دریای خزر است که تعداد آن را تا دو دهه قبل یک میلیون قلاده تخمین می‌زدند، اما به گفته برخی منابع بیش از ۹۰۰ هزار قلاده فوک خزری به دلایل مختلفی از بین رفته‌اند.

معدنکاوان این بار به سراغ دو قنات در بخش دلفارد رفتند

۱۰۰ هکتار باغ و کشاورزی در خطر بی‌آبی

مردم در برابر معدنکاوان تنها مانده‌اند

لیلا مرگن
هفت صبح

منابع آب شهر جیرفت در معرض تهدید جدی از سوی معدنکاوانی قرار دارد که با یک امضا در پای نامه‌شان کمر به قتل دو قنات روستای «درب مزار سید بختیار» بسته‌اند. اهالی این روستا می‌گویند که معدن در قلب قنات‌هایشان که تامین کننده آب شرب و کشاورزی روستاست قرار دارد و در صورت بهره‌برداری از آن به دلیل قرار گرفتن معدن در زون آبی شهر جیرفت، امکان آلوده شدن منابع آب این شهر بزرگ جنوب کرمان هم وجود دارد.

باز هم معدنکاوان کمر به قتل منابع آب در گوشه‌ای دیگر از ایران خشک بسته‌اند. این بار اهالی روستای «درب مزار سید بختیار» واقع در بخش دلفارد در جنوب کرمان نگران دو قناتی هستند که با فعالیت معدنکاوان برای همیشه از دسترس خارج می‌شوند. به گفته روستاییان این دو قنات منابع آب شرب و کشاورزی اهالی روستایی با ۶۰۰ نفر جمعیت را تامین می‌کند و حتی اگر فعالیت معدنکاوی قنات را خشک نکند، آب آن را به حدی آلوده می‌کند که دیگر برای مردم روستا قابل استفاده نیست. مردمی که مجریان قانون را حامی معدنکاوان دیده‌اند، در تجمعی نارضایتی خود از فعالیت معدنکاوی در منطقه را اعلام کرده‌اند. آنها هر لحظه ممکن است دست به اقدامات خشونت‌آمیز هم بزنند و این موضوع، کار نمایندگان اهالی که به دنبال کاهش تنش و احقاق حقوق آنها هستند را سخت می‌کند.

فاصله ۲۰۰ متری معدن با روستا

«یکی از کاخ‌نشینان تهران در جاهای مختلف برای خود معدن ثبت کرده است»؛ این جمله احسان نخعی یکی از نمایندگان اهالی روستاست که در گفت‌وگو با «هفت صبح» از نارضایتی اهالی برای انجام فعالیت معدنکاوی در بستر دو قنات روستا خبر می‌دهد. او معدنکاوان را متهم می‌کند که با اعمال نفوذ در ادارات مختلف تمام آنچه اهالی روستا برای حفظ محیط زیست‌شان رشته بودند را پنبه کرده و در سال ۹۴ پروانه بهره‌برداری برای معدنی دریافت کرده‌اند. این معدن در فاصله ۲۰۰ تا ۳۰۰ متری خانه‌های اهالی روستا و در داخل دو قنات زنده منطقه واقع شده و اگر کار بهره‌برداری از آن آغاز شود، مردم دیگر آبی برای آبیاری باغات، استفاده احشام و حتی آشامیدن خود در اختیار نخواهند داشت. به گفته نخعی، معدنکاوان بدون در نظر گرفتن حقوق مالکان روستا و شرایط امرار معاش آنها مجوز فعالیت برای معدنشان دریافت کرده‌اند، در حالی که مسئولان به صاحبان معدن گفته‌اند که باید اول مالکان قنات را راضی کرده و با آنها کنار بیایند و بعد شروع به کار کنند اما معدنکاوان بدون پرداخت این حقوق، حالا دست به کار شده‌اند و مردم روستا از شرایط پیش آمده ناراضی هستند.

بی‌آب ماندن ۱۰۰ هکتار زمین

قنات کندر پیرها که در جریان فعالیت معدنکاوی از دسترس اهالی خارج خواهد شد، به گفته منابع محلی حدود ۱۰۰ هکتار باغ را مشروب می‌کند. این قنات هنوز زنده است و بدیهی است که در جریان خشکسالی‌های اخیر، قنات کم آب شده و بر وسعت باغات تاثیر گذاشته باشد اما هنوز هم باغات مرکبات، نخلستان‌ها و گلخانه‌ها به آب قنات وابسته هستند و سرمایه‌گذاری مردم در این منطقه، در صورت آغاز فعالیت‌های معدنی از دست خواهد رفت. به گفته اهالی، دانشگاه علوم پزشکی طی نامه‌ای به آب منطقه‌ای اعلام کرده است که برداشت معدن در زون آبی شهر جیرفت، می‌تواند بر سلامت منابع آب تاثیر منفی داشته باشد اما بدون توجه به مدارک موجود، معدنکاوان با دستور قاضی در حال بهره‌برداری از معدن در بالادست این شهر هستند.

همکاری برای برداشت از معدن قبل از صدور حکم قطعی دادگاه

حال این پرسش مطرح است که معدن روستای درب مزار سید بختیار چه عنصری دارد که در سرزمین خشکی مثل ایران، آب را قربانی کنند تا این ماده معدنی برداشت شود؟ فرود رفعتی فعال محیط زیست در گفت‌وگو با «هفت صبح» توضیح می‌دهد: چند سالی است که معدنکاوان درگیر برداشت از این معدن هستند. بر اساس اطلاعاتی که به ما داده شده است، ۱۴ عنصر در این معادن وجود دارد که گویا همه این عناصر گرانبها هستند.

او نیز مانند اهالی روستا بر این نکته تاکید دارد که معدن یاد شده در بالای زون آبی شهر جیرفت واقع شده و منطقه دلفارد در واقع منطقه ییلاقی محسوب می‌شود که مردم جیرفت در زمان افزایش دمای هوا به آن پناه می‌برند؛ بنابراین اگر فعالیت‌های معدنکاوی زمینه تخریب آن منطقه و آلوده شدن منابع آب آن را فراهم کند، مردم منطقه جنوب کرمان به مشکل بر می‌خورند. رفعتی از شکایت اهالی روستا برای احقاق حقوقشان در دادگاه خبر می‌دهد و می‌گوید که هنوز هم جریان این شکایت ادامه دارد اما گویا معدنکاوان قبل از صدور رای قطعی دادگاه و فقط از طریق یک دست نوشته از سوی دادگاه بر روی نامه، با کمک گرفتن از نیروی انتظامی کار را در منطقه آغاز کرده‌اند.

این فعال محیط زیست تاکید می‌کند: حتی اگر دادگاه بخواهد رای به نفع مردم صادر کند، از آنجا که خود دادگاه قبل از صدور حکم نهایی روی نامه، دستور آغاز به کار به معدنکاو داده است، نمی‌تواند جلوی فعالیت معدنکاو را بگیرد یا از او بخواهد که ضرر و زیان مردم را جبران کند زیرا خود دادگاه به این فرد اجازه فعالیت داده است.

حذف محیط زیست از استعلام در مناطق آزاد

در شرایطی که سلامت منابع آب یک شهر ۱۳۰ هزار نفری به همراه روستایی با ۶۰۰ نفر جمعیت در معرض تهدید معدنکاوان قرار دارد، محمد کمالی رئیس اداره حفاظت محیط زیست جیرفت در گفت‌وگو با «هفت صبح» از حذف تنها سازمان ناظر در رابطه با رعایت استانداردهای محیط زیستی از جریان استعلامات معدنکاوی در مناطق آزاد خبر می‌دهد.

او می‌گوید: بخش دلفارد در مناطق تحت حفاظت سازمان حفاظت محیط زیست قرار ندارد و دستگاه استعلام شونده منابع طبیعی و آب منطقه‌ای هستند و آنها باید درباره فعالیت معادن پاسخ بدهند. در دور دوم احمدی‌نژاد، محیط زیست از لیست دستگاه‌های استعلام شونده بخش معدن در تمام مناطق آزاد حذف شد و در حال حاضر فقط در زمان فعالیت در مناطق تحت حفاظت محیط زیست استعلام از ما دریافت می‌شود. بدیهی است که ما اطلاعات کافی درباره این مناطق داریم اما منطقه شیخ بختیار مربوط به حوزه وزارت نیرو و سازمان منابع طبیعی است.

سکوت منابع طبیعی

در حالی که سازمان حفاظت محیط زیست از چرخه دریافت استعلام برای فعالیت‌های معدنکاوی حذف شده، قاسم رحیمی‌نیا، مدیرکل منابع طبیعی جیرفت به این بهانه که خبرنگار «هفت صبح» را نمی‌شناسد و در صورت مکاتبه رسمی اطلاعات مرتبط با معدن را از پرونده‌ها استخراج خواهد کرد، از پاسخگویی در رابطه با دلیل صدور مجوز بهره‌برداری معدن در دلفارد خودداری می‌کند. تماس‌های خبرنگار «هفت صبح» با علی خادم آستانه مسئول معاونت حفاظت و امور اراضی سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور نیز بدون پاسخ می‌ماند. بنابراین نمی‌دانیم چرا متولیان امر تصمیم گرفته‌اند آب یک شهر را پای معدنی قربانی کنند. اگر بهره‌برداری از معدن آغاز شود، آیا تدبیری برای تامین آب جمعیت ساکن در منطقه اندیشیده شده است؟

گزارش

ایران در اجلاس «پسماند صفر» اما کوه زباله همچنان پابرجا

هفت صبح | آمارها نشان می‌دهد که فقط ۲۲ درصد از زباله‌های ایران بازیافت شده و هنوز پسماند یکی از معضلات جدی کشور به‌خصوص در شهرهای شمالی است. در چنین شرایطی رئیس سازمان حفاظت محیط زیست با شرکت در اجلاس پسماند صفر، از مشارکت فعال ایران در زمینه مقابله با آلودگی پلاستیکی خبر می‌دهد.

بیش از دو دهه از ارائه طرح تفکیک زباله از مبدا از سوی سازمان حفاظت محیط زیست می‌گذرد. همان روزهایی که این سازمان تلاش می‌کرد در قالب اجرای طرح دولت سبز تفکیک زباله از مبدا را در ادبیات شهرهای کشور جا بیاندازد و ادارات دولتی را با این سیاست همراه کند هم به نظر می‌رسید که مشکلات زیادی پیش رویش قرار دارد. زیرا سازمان محیط زیست، سازمانی است که ابزار اجرایی مناسب یا مشوق‌های لازم را برای اجرای طرح‌هایش در اختیار ندارد.

تفکیک دو درصدی زباله از مبدا

آمارها نشان می‌دهد که میزان تفکیک زباله از مبدا در تهران تنها دو درصد است و فقط ۲۲ درصد از زباله‌های کشور شانس بازیافت پیدا می‌کنند. زباله‌های بازیافت شده در قالب طرح‌های تفکیک زباله از مبدا به چرخه بازیافت وارد نمی‌شوند بلکه این زباله‌ها یا از میان تلی از زباله بیرون کشیده می‌شوند یا زباله دزدها زحمت تفکیک و ارسال این زباله‌ها به چرخه بازیافت را به دوش می‌کشند.

در شرایطی که به نظر می‌رسد هیچ یک از طرح‌های سازمان حفاظت محیط زیست در راستای تفکیک زباله و بهبود شرایط بازیافت در کشور به نتیجه نرسیده و کوه زباله در سراوان و دیگر شهرهای شمالی کشور هر روز ارتفاعش بیشتر از دیروز می‌شود، شینا انصاری رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در نشست وزرای محیط زیست کشورهای شرکت کننده در اجلاس بین‌المللی «پسماند صفر» در استانبول، شرکت کرده و از عضویت ایران در چهار کنوانسیون بین‌المللی مرتبط با پسماند و مشارکت فعال در مذاکرات جهانی مقابله با آلودگی پلاستیکی خبر می‌دهد.

وی با اشاره به اهمیت نقش جوامع محلی در مدیریت موثر پسماند، زنان و تشکل‌های مردم‌نهاد را دارای سهم بسزایی در ارتقای آگاهی عمومی و اصلاح الگوی مصرف معرفی می‌کند.

به گفته انصاری در حال حاضر بیش از ۲۰۰ تشکل محیط‌زیستی در ایران در حوزه پسماند فعالیت می‌کنند.

رئیس سازمان محیط زیست با بیان اینکه دستیابی به «پسماند صفر» مستلزم پایبندی جهانی به اصل پنج‌گانه ۵R (کاهش، استفاده مجدد، بازیافت، بازیابی و بازنگری) است، توضیح می‌دهد: این رویکرد می‌تواند تهدیدها را به فرصت و زباله را به منبع تبدیل کند.

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست خواستار هم‌افزایی دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و بخش خصوصی برای تحقق این هدف مشترک می‌شود.

جنگ بر سر روش‌های ساماندهی پسماند

در حالی این سخنان از سوی سازمان حفاظت محیط زیست مطرح می‌شود که هنوز نسخه مناسبی برای دفع پسماند در ایران طراحی نشده است. گروهی استفاده از زباله‌سوزها را بهترین گزینه برای پسماندهای شمال کشور می‌دانند و بخشی دیگر تفکیک زباله از مبدا و بازچرخانی این زباله‌ها یا دفن پسماند در لندفیل‌های پیشرفته را بهترین شیوه برای ساماندهی معرفی می‌کنند.

هنوز جنگ بر سر اینکه کدام روش بهتر است ادامه دارد و زباله چندین میلیون مسافر نوروزی و ایام تعطیل که به شمال می‌روند، روی هم انباشته شده و از دل جنگل‌های هیرکانی سر در می‌آورد. شیرابه‌های زباله‌های بزرگترین مراکز دفع زباله در شمال کشور به منابع آبی راه یافته و آب و خاک را آلوده می‌کنند تا شاید روزی برای ساماندهی این حجم از زباله، برنامه‌ای تدوین شود.

حال این پرسش اساسی مطرح است؛ در شرایطی که نمی‌دانیم با زباله‌های خود چه کنیم و سازمان محیط زیست هیچ ساز و کاری برای حمایت از بازیافت زباله و اقدامات موثر در بهبود شرایط محیط زیست در اختیار ندارد، شرکت فعال در اجلاس‌های جهانی چه امتیازی برای کشور ایجاد خواهد کرد؟ آیا شرکت در اجلاس‌ها می‌تواند زباله‌های سرگردان شمال را که حالا پایشان به سواحل جنوبی هم باز شده، ساماندهی کند؟

شناسه آگهی : ۲۰۱۹۷۸۹ نوبت دوم

آگهی ابلاغ رأی انفصال موقت به خانم زینب باقی‌زاده

"نظر به مفاد ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی، رأی قابل‌پژوهش شماره ۱/۵۳۷۱/هب مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۱۶ شعبه اول هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات‌اداری مبنی‌بر **انفصال موقت به‌مدت یک‌سال** به خانم زینب باقی‌زاده فرزند محمدحسن کارمند ادارات‌مرکزی ابلاغ می‌گردد."

این آگهی در دو نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار درج و به نامبرده ابلاغ می‌گردد حداکثر ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ درج این آگهی درخواست اعتراض خود از حکم مذکور را به دفتر اداره‌کل سرمایه‌انسانی این بانک ارسال نماید.

م الف ۲۵۵۳

اداره کل سرمایه‌انسانی بانک کشاورزی

شناسه آگهی : ۲۰۲۴۰۰۵ نوبت اول

آگهی مناقصه

شرکت ملی نفت ایران — شرکت ملی حفاری ایران

مشخصات مناقصه :

نام مناقصه گزار	شماره مناقصه	موضوع مناقصه	مبلغ برآورد (ریال)	مبلغ برآورد ارزی (یورو)	مبلغ تضمین
شرکت ملی حفاری ایران	۲۰۰۴۰۹۳۹۸۵۰۰۰۷۰۵	تعمیرات اساسی و تأمین قطعات یدکی ۱ دستگاه ترمز برقی ۷۸۳۸	۲۳٫۵۶۰٫۰۰۰٫۰۰۰	۸۴٫۹۵۰	۴٫۶۰۸٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال

روش ارزیابی : بر اساس کسب حداقل امتیاز مربوط به معیارهای موجود در استعلام های ارزیابی کیفی که توسط متقاضیان شرکت در مناقصه تکمیل می شود، انجام می گردد.(حداقل امتیاز ۵۰)

تحویل اسناد به شرکت: سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به نشانی www.setadiran.ir و اصل ضمانت نامه به آدرس اهواز- بلوار پاسداران بالاتر از میدان فرودگاه – شرکت ملی حفاری ایران – ساختمان پایگاه عملیاتی – طبقه اول پارت B – اتاق ۱۰۷ – دبیرخانه کمیسیون مناقصات- شماره تماس ۳۴۱۰۰۰۰۰ – ۳۴۱۴۸۵۸۰-۰۶۱

تاریخ شروع دریافت اسناد : از روز سه شنبه ۱۴۰۴/۰۷/۲۹ لغایت روز چهار شنبه ۱۴۰۴/۰۸/۰۷
آخرین مهلت ارسال پاسخ استعلام : روز پنج شنبه ۱۴۰۴/۰۸/۲۲

انواع تضامین قابل قبول : ضمانتنامه بانکی (به جز ضمانتنامه بانک پاسارگاد و سپه که مورد قبول نمی باشد) و یا ضمانتنامه های صادره از سوی موسسات اعتباری غیر بانکی دارای مجوز فعالیت از بانک مرکزی اصل فیش واریز وجه نقد به حساب شماره ۴۰۰۱۱۱۴۰۰۶۳۷۶۶۳۶ نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان تمرکز وجوه سپرده شرکت ملی حفاری ایران (شماره شبا IR۳۵۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۱۱۴۰۰۶۳۷۶۶۳۶) و سایر تضمین های معتبر در آیین نامه تضمین معاملات دولتی به شماره ۵۰۶۵۹ ت / ۱۲۳۴۰۲ مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ مورد قبول و پذیرش می باشد.

مدت اعتبار پیشنهاد/ تضمین : ۹۰ روز (برای یک بار در سقف مدت اعتبار اولیه قابل تمدید باشد)

• کانال‌های اطلاع‌رسانی شرکت ملی حفاری ایران www.nidc.ir http://sapp.ir/nidc_pr

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۷/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

هفت صبح

۳۱۷

شرکت ملی حفاری ایران – امور قراردادها

همراه با تحریریه هفت‌صبح اخبار و گزارش‌ها را آنلاین پیگیری کنید

7SOBH.COM

برخوردهای سلیقه‌ای با فستیوال‌های بومی ادامه دارد

صدای مردم لغو نمی‌شود

● در زمانه‌ای که موسیقی تجاری گوش‌ها را پر کرده، صدای ریشه‌ها هنوز شنیده می‌شود

● فستیوال‌های بومی در برابر سیاست‌های ناپایدار فرهنگی ایستاده‌اند

گروه فرهنگ وهنر | در روزگاری که موسیقی پاپ و فضای مجازی بخش بزرگی از ذائقه شنیداری مردم را شکل می‌دهد، فستیوال‌ها به پناهگاه صداهای اصیل ایران تبدیل شده‌اند؛ جشن‌هایی که از دل مردم برمی‌آیند و به جای سالن‌های مجلل، در میدان‌ها، ساحل‌ها و کوچه‌های قدیمی برپا می‌شوند. جوانان نسل تازه، با شوق و ایمان به ریشه‌های فرهنگی، ساز پدربزرگ‌ها را از صندوق بیرون آورده‌اند و به زبان زمانه‌شان بازگو کرده‌اند. فستیوال‌ها فرصتی فراهم کرده‌اند تا نغمه‌هایی که سال‌ها در سایه فراموشی بودند، دوباره به گوش برسند. هر بار که صدای دوتار، دف، نی‌انبان یا دهل در هوای شهر طنین می‌اندازد، گویی تکه‌ای از حافظه جمعی این سرزمین دوباره زنده می‌شود.

کوچه؛ بازگشت صدا به مردم

در کوچه‌های باریک بوشهر، شب‌ها با صدای دمام و نی‌انبان روشن می‌شود. جمعیت در امتداد سنگ‌فرش‌ها ریتم می‌گیرند و نسیم دریا عطر شور را با صدای ساز در می‌آمیزد. این تصویر، چکیده فستیوال «کوچه» است؛ رویدادی که با نیتی ساده آغاز شد: بازگرداندن موسیقی بومی جنوب به دل مردم. احسان عبدی‌پور و چند هنرمند جوان تصمیم گرفتند موسیقی را از صحنه‌های رسمی به خیابان بازگردانند. نخستین دوره با اجراهایی کوچک در قهوه‌خانه‌های قدیمی برگزار شد و همان چند اجرا کافی بود تا مردم از سراسر کشور با شوق راهی بوشهر شوند. فستیوال کوچه در مدت کوتاهی از یک رویداد محلی به جشنی ملی بدل شد و گروه‌هایی از جنوب، شمال، کردستان و خراسان در کنار هم نواختند. عبدی‌پور هدفش را ساده بیان کرده است: «حال خوب مردم». به همین دلیل اغلب اجراها رایگان‌اند و هنرمندان بدون وابستگی به نهادها می‌نوازند. با این حال، امسال برگزاری فستیوال کوچه نیز با مشکل روبه‌رو شد و تا آستانه لغو پیش رفت، اما با پادرمیانی و حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توانست تا روز آخر ادامه یابد و با استقبال گسترده مردم به پایان برسد. این رویداد نشان داد که با گفت‌وگو، تدبیر و درایت، می‌توان میان سنت، مردم و نهادهای رسمی توازن برقرار کرد.

کاوان؛ موسیقی در آغوش دریا و بازگشت با تدبیر

در جزیره قشم، فستیوال موسیقی و هنر «کاوان» با همان شور مردمی و حال و هوای جنوبی شکل گرفت؛ جشنی که قرار بود در مهرماه با حضور گروه‌های محلی و هنرمندان نام‌آشنای موسیقی ایران برگزار شود. اما در شب نخست، افتتاحیه در اسکله سهیلی ناگهان لغو شد و بسیاری از علاقه‌مندان نگران سرنوشت آن شدند. در ادامه، پس از بازتاب فراوان رسانه‌ای و با برگزاری جلسه شورای تامین استان و بررسی ابعاد مختلف موضوع، رای به تداوم برگزاری این فستیوال داده شد و صبح روز بعد، مجوز رسمی صادر گردید.

با این تصمیم، کاوان از بحران عبور کرد و بار دیگر صدای ساز در جزیره طنین انداخت. اما در میانه این جریان، اظهارنظر بابک رضایی، مدیر دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، واکنش‌های فراوانی برانگیخت. او در گفت‌وگویی رسانه‌ای اعلام کرد که هیچ مجوزی برای این فستیوال از سوی وزارت ارشاد صادر نشده و برگزارکنندگان را به بی‌توجهی و عدم رعایت قانون متهم کرد؛ در حالی که وظیفه نهاد متبوع او، پیش از هر چیز، حمایت و تسهیل فعالیت‌های هنری است نه صدور احکام بازدارنده از پشت میز. چنین موضع‌گیری‌هایی بیش از آنکه از دغدغه قانون‌مداری نشأت گیرد، از ناآشنایی با واقعیت‌های فرهنگی مناطق محلی و ظرفیت‌های مردمی هنر سرچشمه می‌گیرد.

فستیوال‌هایی چون کاوان نه تهدید که فرصت‌اند؛ فرصتی برای حضور مردم در کنار هنرمندان، برای پیوند فرهنگ با زندگی. تجربه قشم نشان داد که با درایت و همراهی جامعه هنری، می‌توان بحران را به همدلی بدل کرد. آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد، نگاهی مسئولانه و حمایتی از سوی نهادهای رسمی است؛ نگاهی که به‌جای لغو و حذف، زمینه تداوم صداهای بومی را فراهم آورد، صداهایی که از دل مردم برمی‌خیزند و خاموش کردنی نیستند.

آیین‌ها و صداهای کوهستان

در غرب کشور، آیین باستانی پیرشالیار در اورامان کردستان هر زمستان با حلقه‌های دف‌نوازی و سماع برگزار می‌شود. این مراسم ترکیبی از باور، موسیقی و آیین کهن است و جوانان در کنار پیران می‌نوازند. صدای دف در کوه‌ها می‌پیچد و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. حضور گردشگران برای دیدن این آیین، انگیزه جوانان محلی برای پاسداشت میراث خود را دوچندان کرده است. پیرشالیار یادآور این است که موسیقی نواحی جزئی از زندگی روزمره مردم است، نه میراثی موزه‌ای.

از چابهار تا خراسان؛ خیزش صداهای فراموش‌شده

در شرق کشور نیز فستیوال‌هایی چون «زیمل» در چابهار با حضور گروه‌های بلوچ و هنرمندان بین‌المللی جلوه‌ای تازه از موسیقی جنوب شرق را به نمایش گذاشته‌اند. سازهای کوبه‌ای در کنار دوتارهای قدیمی، ترکیبی پرانرژی از ریتم و حرکت آفریده‌اند. هدف برگزارکنندگان، کشف استعدادهای جوان و ایجاد انگیزه برای ادامه مسیر هنری در میان نسل تازه است. در خراسان نیز هنرمندان جوان با الهام از استادان قدیمی، موسیقی مقامی را به زبان امروز بازآفرینی می‌کنند.

سیاست انسداد در برابر فرهنگ همدلی

در سال‌های اخیر، برخوردهای ناهماهنگ و سلیقه‌ای با موسیقی نواحی به یکی از چالش‌های فرهنگی کشور بدل شده است. از لغو ناگهانی فستیوال‌ها تا محدودیت‌های اداری برای گروه‌های محلی، همه نشانه نگاهی است که هنوز نتوانسته میان «نظم اداری» و «پویایی فرهنگی» تعادلی برقرار کند. این نوع برخوردها به هنرمندان محلی آسیب می‌زند و پیوند مردم با ریشه‌هایشان را نیز سست می‌کند. موسیقی بومی، زبان وفاق است؛ زبانی که قومیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون ایران را در زیر چتر یک صدا گرد می‌آورد. خاموش کردن این صدا، خاموش کردن گفت‌وگوی فرهنگی میان مردم است.

فستیوال‌ها؛ جایی برای آشتی نسل Z با ریشه‌هایش

برای نسل Z که در دنیای پرسرعت شبکه‌های اجتماعی و موسیقی‌های دیجیتال بزرگ شده، فستیوال‌های موسیقی نواحی فقط چند اجرای سنتی نیستند؛ تجربه‌ای زنده و واقعی‌اند از لمس ریشه‌ها. در این جشن‌ها، جوان امروز با صدایی روبه‌رو می‌شود که فیلتر ندارد، تدوین ندارد، اما روح دارد. صدای دف، دوتار یا نی‌انبان برای او مثل شنیدن زبان مادری بعد از سال‌ها سکوت است. این فستیوال‌ها فرصتی‌اند برای فاصله گرفتن از هیاهوی موسیقی مصرفی و بازگشت به صدایی که از خاک و مردم می‌آید. در فضای شلوغ و سطحی موسیقی تجاری، فستیوال‌های بومی گوش نسل جدید را از آلودگی صوتی و فرهنگی دور می‌کنند و در عوض، ذائقه‌ای تازه و آگاهانه می‌سازند؛ ذائقه‌ای که زیبایی را در سادگی، صداقت و احساس واقعی جست‌وجو می‌کند. برای بسیاری از جوانان، حضور در این فستیوال‌ها نوعی کشف دوباره است؛ کشف خود، خانواده و فرهنگی که از آن آمده‌اند. این رویدادها فقط صحنه اجرا نیستند، کلاس درس زنده‌ای‌اند برای فهمیدن اینکه موسیقی بومی، فقط گذشته نیست، آینده‌ای است که اگر درست شنیده شود، می‌تواند حال ما را نجات دهد.

آینده‌ای روشن برای صدای خاک

فستیوال‌های موسیقی نواحی نشان داده‌اند که فرهنگ زنده مردم ایران با عشق و اراده در برابر سکوت می‌ایستد. این جشن‌ها نه تهدیدی برای هویت، که تجلی همان هویت در شکلی نو هستند. هرگاه طبل جنوب یا دف کردستان در گوش شهر می‌پیچد، می‌فهمیم که فرهنگ هنوز زنده است و نفس می‌کشد. شاید زمان آن رسیده است که به جای برخوردهای سلیقه‌ای، از این صداها حمایت شود؛ چرا که هر ساز محلی، زبان صلح است، نه اعتراض. این صداها از دل مردم برمی‌آیند و تا زمانی که مردم بخواهند، خاموش نخواهند شد.

گفت‌وگو با مرتضی فرهادنیا، کارگردان نمایش «فروید»

ذهن، صحنه اصلی نمایش است

نمایش «فروید» اثری فلسفی و روان‌شناسانه است که با فرم ذهنی و شاعرانه ناخودآگاه انسان را بر صحنه می‌آورد

الهه کاکایی
هفت صبح

نمایش «فروید» به نویسندگی و کارگردانی مرتضی فرهادنیا، تهیه‌کنندگی سامان خلیلیان و با مشاوره غلامحسین شاه‌علی از مهرماه روی صحنه رفته است. این اثر تلاشی دراماتیک برای بازنمایی اندیشه‌های زیگموند فروید و مفهوم ناخودآگاه در قالبی فلسفی، روان‌شناسانه و شاعرانه است؛ تجربه‌ای که تلاش می‌کند مرز میان خواب و بیداری، منطق و غریزه و آگاهی و تاریکی ذهن را درهم بشکند. «فروید» نه یک روایت کلاسیک درباره پدر روانکاوی که سفری به درون ذهن انسان معاصر است؛ جایی که صدا، نور و حرکت، نقش واژه‌ها را می‌گیرند و ذهن، به صحنه‌ای زنده و ناآرام بدل می‌شود. فرهادنیا در این اثر می‌کوشد به پرسشی بنیادین پاسخ دهد: آیا ما واقعا بیداریم یا هنوز در هیپنوتیزمِ ذهن خودمان گرفتاریم؟

این نمایش با همراهی گروهی از هنرجویان و دانشجویان جوان تئاتر شکل گرفته و با فرم متفاوت و اجرایی چندلایه، مخاطب را به تجربه‌ای روانی، فلسفی و احساسی دعوت می‌کند. در «فروید»، تماشاگر صرفا شاهد یک داستان نیست، به درون ذهن شخصیت‌ها کشیده می‌شود؛ ذهنی که در آن پدر، پسر و مادر تنها کاراکتر نیستند، نمادهایی از قانون، غریزه و عشق‌اند. در ادامه، گفت‌وگوی هفت‌صبح را با مرتضی فرهادنیا درباره شکل‌گیری ایده، فرم اجرایی، تجربه‌گرایی در تئاتر امروز ایران و رابطه میان دانشگاه و صحنه می‌خوانید؛ گفت‌وگویی که بیش از هر چیز، نگاهی است به تئاتری که می‌خواهد انسان را با ناخودآگاه خودش روبه‌رو کند.

» در ابتدا کمی درباره ایده و شکل‌گیری نمایش «فروید» بفرمایید. این ایده از کجا آغاز شد و روند تبدیل آن به نمایش صحنه‌ای چطور شکل گرفت؟

ایده از یک تصویر آغاز شد: پدری که سعی می‌کند ذهن پسرش را با هیپنوتیزم درمان کند اما خودش در ذهن او گرفتار می‌شود. از همان لحظه برای من روشن بود که با یک روایت خطی طرف نیستم و با سفری ذهنی سروکار دارم. از یک جایی به بعد فهمیدم که «فروید» قرار است درباره خودِ فروید نباشد، باید درباره مفهومی باشد که او مطرح کرد: ضمیر ناخودآگاه. در این اثر، ناخودآگاه به یک صحنه فیزیکی تبدیل می‌شود، جایی که همه‌چیز، از نور تا صدا و حرکت، تجسم ذهن است. در واقع نمایش درون ذهن «مارتین»، پسر فروید، اتفاق می‌افتد. می‌خواستم مخاطب در مرز میان خواب و واقعیت سرگردان شود، درست مثل حالتی که در هیپنوتیزم تجربه می‌کنیم. فرآیند شکل‌گیری نمایش از مطالعات روانکاوی شروع شد، ولی خیلی زود به تجربه‌ای شخصی و شاعرانه بدل شد؛ سفری که در آن ذهنِ انسان هم بیمار است و هم خالق درمان.

» در این اثر موسیقی و صدا نقش پررنگی در القای فضای ناخودآگاه دارند. طراحی صوتی چگونه شکل گرفت؟ همچنین نور در نمایش کارکردی روان‌شناسانه دارد؛ چطور از نور به‌عنوان ابزاری برای روایت ذهنی و درونی استفاده کرده‌اید؟

در این نمایش، صدا نقش «ذهن دوم» را دارد. ما در طول اجرا با دو لایه صدا روبه‌رو هستیم: صدای گفت‌وگوهای واقعی و صدایی که از ذهن پخش می‌شود؛ افکار، ترس‌ها، بازتاب‌ها. بازیگران در بسیاری از صحنه‌ها لب می‌زنند اما صدای آنها از بیرون می‌آید؛ چون ذهن، همیشه کمی جلوتر از زبان است. می‌خواستم مخاطب به‌جای شنیدن کلمات از دهان بازیگر، صدای درون او را بشنود. درواقع ما به درون مغزِ شخصیت‌ها سفر می‌کنیم. نور نیز بر اساس همین منطق طراحی شد. نور در این نمایش تابع زمان یا مکان نیست؛ تابع حالت درونی ذهن است. هر تغییر نور، یک تغییر در روان است. وقتی ذهن مارتین متلاشی می‌شود، نور سرد و شکسته می‌شود. وقتی به آرامش می‌رسد، نور نرم و مبهم می‌تابد. در صحنه‌هایی، نور درست مثل یک موج عصبی حرکت می‌کند، انگار مغز دارد واکنش نشان می‌دهد. این تعامل میان صدا و نور باعث شد اجرا به سمت نوعی سینمای ذهنیِ زنده حرکت کند.

» با توجه به فرم خاص نمایش، نگران نبودید که تماشاگر نتواند با اثر ارتباط برقرار کند؟

راستش بله، در ابتدا نگران بودم. همیشه خطر وجود دارد که وقتی روایت از مسیر عادی فاصله می‌گیرد، تماشاگر سردرگم شود. اما برای من مهم بود که تماشاگر درگیر تجربه شود، نه صرفاً قصه. «فروید» از تماشاگر نمی‌خواهد که بفهمد چه می‌بیند؛ از او می‌خواهد احساس کند در ذهن یک انسان است. ما در زندگی روزمره هم اغلب درگیر تصاویر، خاطرات و ترس‌های گسسته‌ای هستیم که منطق زمانی ندارند. بنابراین این فرم برای من نوعی صادق بودن با واقعیت ذهن بود. اگر ذهن بی‌نظم است، چرا تئاتر ذهن باید منظم باشد؟ در تمرین‌ها به بازیگران گفتم که به‌جای «اجرا کردن»، باید «رویا ببینند». همین صمیمیت باعث شد مخاطب هم وارد فضا شود. تماشاگر نه بیننده بیرونی که ناظر ذهنی است.

» در فرم اجرایی نمایش، نوعی ناآرامی ذهنی و فشار روانی به مخاطب منتقل می‌شود. آیا ایجاد این اضطراب و تنش بخشی از هدف نمایش بوده است؟

بله، اضطراب بخش عمده‌ای از هدف نمایش است، نه نتیجه جانبی آن. من می‌خواستم تماشاگر همان اضطرابی را تجربه کند که شخصیت‌ها در ذهن خود دارند. ذهن انسان در نظریه فروید همیشه میدان نبرد است؛ میان غریزه و منطق، میان خواستن و ممنوعیت. در «فروید»، این نبرد در صحنه مجسم می‌شود: نورها ناپایدار، صداها تکه‌تکه و زمان گسسته است. این بی‌قراری همان اضطرابی است که ما هر روز با آن زندگی می‌کنیم، اما پنهانش می‌کنیم. تئاتر باید آن را آشکار کند، نه تسکین دهد. من تماشاگر را در آرامش رها نمی‌کنم، چون ذهن هیچ‌وقت آرام نیست.

» وضعیت تجربه‌گرایی و نوآوری‌های فرمی در تئاتر امروز ایران را چطور می‌بینید؟

تجربه‌گرایی یعنی شکستن مرزها، اما نه از سر مدگرایی یا نمایشگری؛ که از سر نیاز. در تئاتر ایران، متأسفانه اغلب تجربه‌گرایی به بازی‌های فرمی تقلیل یافته است، در حالی که تجربه‌گرایی واقعی یعنی مواجهه صادقانه با ناندانسته‌ها. در «فروید» هم سعی کردم فرم را از دل محتوا بیرون بکشم، نه برعکس. هر شکلی باید ضرورتی درونی داشته باشد. اگر ذهن در حال فروپاشی است، پس زبان تئاتر هم باید فروبپاشد. این نگاه برای من نوعی صداقت با سوژه است، نه فقط نوآوری. تئاتر باید جایی باشد که خطر کنیم، شکست بخوریم و دوباره از دل شکست چیزی کشف کنیم.

» به نظر شما تماشاگر امروز تا چه اندازه آمادگی مواجهه با تئاترهای غیرروایی، پست‌مدرن یا سورئال را دارد؟

تماشاگر امروز تئاتر، به‌ویژه نسل جوان، آماده‌تر از هر زمان دیگری است. ما با مخاطبی روبه‌رو هستیم که از کودکی در معرض تصویر، صدا و ابهام بوده. او از سینمای ذهنی، بازی‌های زمانی و روایت‌های چندلایه نمی‌ترسد. مشکل وقتی پیش می‌آید که کارگردان بخواهد برتری خودش را به او تحمیل کند. من در این نمایش، تماشاگر را هم‌سفر می‌دانم، نه دانش‌آموز. او آزاد است که بخش‌هایی را درک نکند؛ همانطور که ذهن خودش را هم کامل درک نمی‌کند. اگر تماشاگر از سالن بیرون برود و حتی چند دقیقه در سکوت به خودش فکر کند، یعنی ارتباط برقرار شده.

» آیا نمایش‌های وفادار به روح کلاسیک و اصالت تئاتر می‌توانند از نظر اقتصادی در فضای امروز تئاتر ایران دوام بیاورند؟

من معتقدم هر سبکی که از صداقت بیاید، نمی‌میرد. نمایش‌های کلاسیک یا روانشناختی، اگر با زبان امروز بازتولید شوند، هنوز زنده‌اند. مشکل نه در فرم است و نه در قصه، در فقدان ضرورت است. تماشاگر، حتی اگر خسته یا ناامید باشد، به حقیقت واکنش نشان می‌دهد. در فضای اقتصادی امروز، بقا دشوار است؛ اما اگر تئاتر برای بیان نیاز درونی ساخته شود، نه برای پر کردن سانس، خودش راهش را پیدا می‌کند. تئاتر راستگو همیشه مخاطب خودش را دارد.

» شما به‌عنوان فردی دانشگاهی، وضعیت ارتباط میان دانشگاه و فضای عملی تئاتر را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا دانشگاه می‌تواند مسیر مؤثری برای موفقیت هنرمندان تئاتر باشد؟

دانشگاه اگر فقط آموزش بدهد، بی‌ثمر است؛ باید تجربه تولید کند. من همیشه فکر کرده‌ام که صحنه باید ادامه کلاس درس باشد، نه جایگزینش. در دانشگاه، دانشجو یاد می‌گیرد تحلیل کند اما در صحنه یاد می‌گیرد بفهمد. تئاتر «فروید» حاصل همکاری چند نسل از دانشجویان است. هدف من این بود که تجربه‌ای واقعی برایشان بسازم؛ جایی که اشتباه کردن بخشی از فرایند یادگیری باشد. دانشگاه زمانی مؤثر است که به دانشجو اجازه دهد شکست بخورد و دوباره بسازد.

» با افزایش تعداد سالن‌های خصوصی، به نظر شما این فضا تا چه حد به رشد کیفیت اجراها کمک کرده؟ آیا این روند باعث تقویت جنبه‌های بیزینسی و سرگرمی‌محور تئاتر نشده است؟

سالن‌های خصوصی فرصت بزرگی بودند تا تئاتر از تمرکز دولتی بیرون بیاید. اما در عین حال باعث شکل‌گیری نوعی بازار مصرفی هم شدند؛ جایی که گاهی کیفیت فدای فروش می‌شود. من با اصلِ خصوصی بودن مخالف نیستم، با تجاری شدن بی‌رویه مخالفم. سالن خصوصی باید خانه جسارت باشد، نه بازار تفریح. تا وقتی تئاتر به‌جای مخاطبِ فکرکننده، دنبال مشتری می‌گردد، خطر از بین رفتن روح تئاتر وجود دارد. تجارت و اندیشه می‌توانند باهم باشند، به‌شرطی که اولویت با اندیشه بماند.

» نقش و میزان حمایت‌های دولتی از تئاتر را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا دولت باید همچنان حامی باشد یا بهتر است صرفا نقش ناظر را ایفا کند؟

تئاتر بدون حمایت دوام نمی‌آورد، اما نوع حمایت باید تغییر کند. دولت نباید در محتوا دخالت کند، بلکه باید فضا و امنیت فراهم کند؛ مثل خاکی که در آن گیاه رشد می‌کند. حمایت باید غیرمستقیم، ساختاری و پایدار باشد، نه موردی و سلیقه‌ای. اگر به هنرمند اعتماد شود، خودش کیفیت را بالا می‌برد. تئاتر با نظارت خشک از بین می‌رود، اما با رهاسازی بی‌مسئولیت هم رشد نمی‌کند. ما به نظمی آزاد نیاز داریم؛ چیزی میان ساختار و خلاقیت.

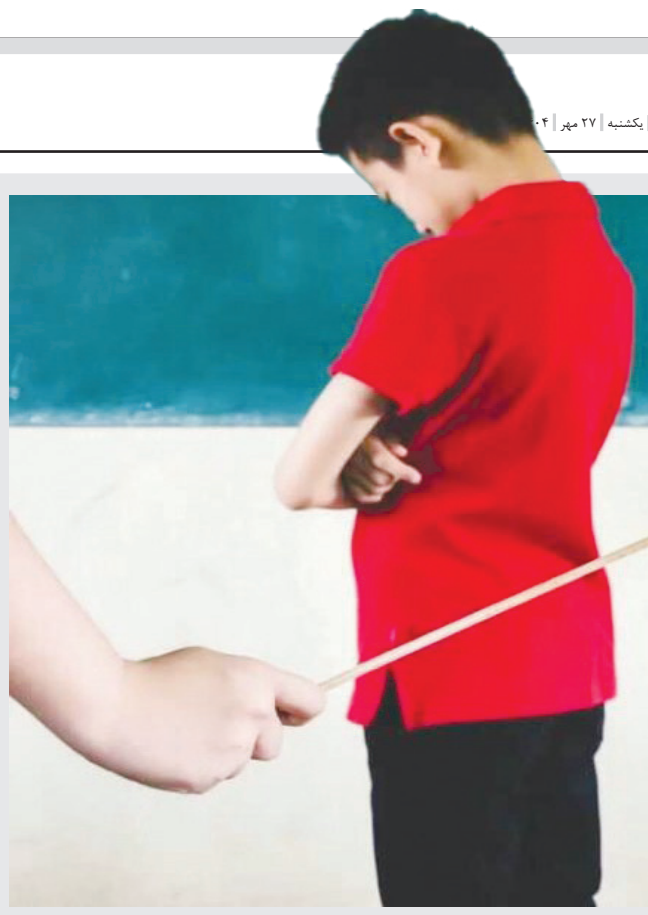

انتشار ویدیوی تنبیه فیزیکی دانش آموزی در مدرسه‌ای در پرند با اعتراض‌های بسیاری مواجه شد

دور باطلِ کتک زدن و پشیمانی در مدارس

مدیر کل آموزش و پرورش استان تهران: معاون متخلف تا رسیدگی به پرونده‌اش حق حضور در مدرسه را ندارد. قرار است امروز پرونده تکمیل و رای نهایی در مورد ادامه فعالیت وی صادر شود

حمیدرضا خالدی
هفت صبح

حمیدرضا خالدی: حیاط مدرسه بیخ تا بیخ پر است از دانش آموزان پسری که به نظر می‌رسد در مقطع متوسطه درس می‌خوانند. بچه‌هایی با پیراهن تیره که گویا لباس فرم مدرسه‌شان است. مردی میانسال با موهای جوگندمی دنبال یکی از دانش آموزان کرده و هر وقت که به وی می‌رسد چک و لگدی را نثارش می‌کند. لگدهایی چنان محکم که چندین بار پسر دانش آموز را نقش بر زمین می‌کند. تصاویری واقعی از یک ویدیوی ۱۶ ثانیه‌ای که توسط یکی از همسایگان مجاور مدرسه گرفته و در کمتر از یک روز به یکی از پربازدیدترین کلیپ‌های فضای مجازی در کشور بدل شده است. این کلیپ که گفته می‌شود مربوط به مدرسه‌ای در پرند از توابع رباط کریم است، در حالی منتشر می‌شود که هنوز چند روزی بیشتر از انتشار خبری در مورد ضرب و شتم دانش آموز دیگری در قزوین توسط ناظم مدرسه نمی‌گذرد. موضوعی که در نهایت منجر به برکناری آن فرد که گویا معاون مدرسه بوده و دلجویی از دانش آموز مورد ضرب و شتم قرار گرفته که گفته می‌شود جزو دانش آموزان اتباع است، شد. گرچه به گفته مدیر کل آموزش و پرورش استان تهران این دانش آموز ایرانی است و خوشبختانه در حادثه مزبور جراحتی نیز به وی وارد نشده است.

پرونده‌ای قطور از حوادث

تنبیه دانش‌آموزان در مدرسه سابقه‌ای بس طولانی و حتی تاریخی دارد. از فلک کردن‌های کودکان در مکتب خانه‌ها تا گذاشته شدن خودکار لای انگشتان دست و فشار آن توسط معلم و ناظم و یا یک پا ایستادن در گوشه کلاس یا حتی چک و سیلی خوردن از معلم. حالا اما به لطف گوشی‌ها و فضای مجازی این اخبار و تصاویر تنبیه‌ها، به سرعت در فضای مجازی منتشر می‌شوند تا نشان دهند که در قرن حاضر هم کم نیستند معلمانی که اعتقاد دارند تنبیه فیزیکی بهترین شیوه مواجهه با دانش‌آموزان خاطی یا کم کار و بی‌ادب است! کافی است مروری داشته باشیم به حوادث مشابه هم برخی از موارد تنبیه دانش‌آموزان طی یک دهه گذشته تا ابعاد مسئله برایمان روشن‌تر شود. از تجمع اولیاء دانش‌آموزان دوره نخست دبیرستان علامه طباطبایی شاهرود به خاطر تنبیه بدنی فرزندانشان در سال ۱۳۹۴ تا تنبیه یک دانش‌آموز کلاس هشتمی دارابی با کمربند معلمش در سال ۱۳۹۷. از کوبیدن سر یک دانش‌آموز ۹ ساله مشهدی به خاطر بلد نبودن درس ریاضی به دیوار در سال ۱۳۹۷ تا تنبیه با شلنگ توسط معلم ورزش در مدرسه‌ای ماهشهری در همان سال. از بدن قرمز شده دانش‌آموز بوشهری که با خط کش معلمش تنبیه شده بود در سال ۱۳۹۷ تا کتک خوردن یک دانش آموز کلاس یازدهمی در رباط کریم در سال ۱۳۹۸. از ضرب و شتم یک دانش آموز دبیرستانی در شیراز توسط معلم در سال ۱۴۰۱ تا کتک خوردن دانش آموز دبیرستانی دیگر در رفسنجان در سال ۱۴۰۳ و بالاخره تنبیه دسته‌جمعی همه دانش‌آموزان یک کلاس در مدرسه‌ای روستایی از توابع سنندج در فروردین ماه امسال.

دو حادثه در یک ماه

بعد از آن نیز در مهرماه و چند روز قبل از حادثه پرند، حادثه‌ای دیگر در قزوین رخ داد که در آن دو دانش‌آموز به خاطر آنکه ادای ناظم را درآورده بودند توسط مدیر مدرسه به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و یکی از آنها از ناحیه بینی دچار شکستگی شده و پرده گوشش هم پاره شده بود.

گرچه کمتر کسی تصورش را هم می‌کرد که قرار است چند روز بعد حادثه مشابهی، اینبار در پرند رخ دهد! حادثه‌ای که در آن ناظم یک مدرسه در حیاط و جلوی چشم بقیه، یکی از دانش‌آموزان که اتفاقا جزو اتباع بوده را زیر مشت و لگد گرفته است. اینبار اما آموزش و پرورش سریعتر عمل کرده و فرد خاطی را از کار معلق و سایر کارکنان مرتبط را از کار برکنار کرد. با این حال پیگیری‌های «هفت صبح» برای کسب اطلاع از جزئیات بیشتر ماجرا با پاسکاری مسئولان روابط عمومی این وزارتخانه، راه به جایی نبرد چرا که همه آنها یا از ماجرا اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و یا با گفتن این جمله که؛ ما حرف‌هایمان را در اطلاعیه صادره گفته‌ایم، تلاش می‌کردند تا از زیر پاسخگویی به این حاشیه‌های پیش آمده در این زمینه، شانه خالی کنند.

آموزش و پرورش: به شدت برخورد می‌کنیم

«یوسف بهارلو» مدیر کل آموزش و پرورش استان تهران اما می‌گوید که تنبیه دانش‌آموزان خط قرمز ماست و هیچ توجیهی برای آن پذیرفته شدنی نیست. وی در گفت‌وگو با «هفت صبح» در مورد حادثه رخ داده می‌گوید: ما هم از طریق همان فیلمی که شما و سایر هموطنان در فضای مجازی دیده‌اید، از ماجرا مطلع شدیم و بعد از اینکه مطمئن شدیم این مدرسه در پرند و در حیطه کاری آموزش و پرورش استان تهران است، سریعا و در کمتر از چند ساعت، همکارانمان را جهت بررسی به آنجا اعزام کردیم.

وی در مورد جزئیات این حادثه نیز می‌گوید: این حادثه چند روز قبل و در یک مدرسه دوره متوسطه پسرانه رخ داده است. براساس گزارش همکارانم گویا دانش‌آموزی که در فیلم می‌بینید و در مقطع متوسطه اول درس می‌خواند، هنگام مراسم صبحگاهی، یک حرکت نامناسب و شیطنت‌آمیز و بی‌انضباطی را مرتکب شده که باعث می‌شود تا معاون مدرسه که در محل حاضر بوده عصبانی شود و برخورد ناشایستی که دیدید را با وی داشته باشد. بهارلو با ذکر اینکه معاون مربوطه تا رسیدگی به پرونده‌اش حق حضور در مدرسه را ندارد، می‌گوید: قرار است امروز -شنبه- یا فردا پرونده تکمیل شود و سپس رای نهایی در مورد ادامه فعالیت وی صادر گردد. مدیر کل آموزش و پرورش استان تهران همچنین در خصوص ادعاهای مطرح شده در مورد اینکه دانش‌آموز مورد تنبیه واقع شده از اتباع کشور افغانستان بوده است، نیز می‌گوید: برخلاف شایعات مطرح شده، دانش‌آموز مزبور ایرانی است. گرچه برای ما اصلا این موضوع اهمیتی ندارد. به هر حال تخلفی از سوی یکی از همکاران ما رخ داده که قابل اغماض نیست و باید به آن رسیدگی شود. برای ما همه دانش‌آموزان یکسان هستند. ما سال گذشته ۱۴۹ هزار و در سال تحصیلی جاری ۶۳ هزار دانش‌آموز اتباع در استان تهران داشته و داریم که همگی برای ما ارزشمند و مهم هستند. درست مانند فرزند خودمان. قرار نیست اگر دانش آموزی جزو اتباع بود با وی برخوردهایی اینچنینی بشود. وی ادامه می‌دهد: همانطور که گفتم کلا برخورد و تنبیه فیزیکی دانش‌آموزان برای ما اصلا پذیرفتنی نیست. من خودم پدر هستم و فرزندم در کلاس سوم ابتدایی درس می‌خواند. هر وقت چنین حوادثی رخ می‌دهد با خودم تصور می‌کنم اگر جای پدر و مادر آن دانش‌آموز یا خود وی که جلوی آنهمه دوست و همکلاسی تحقیر و تنبیه می‌شود، بودم چه حالی داشتم؟ برای همین همیشه قاطعانه با چنین رخدادهایی برخورد می‌کنیم و اصلا ملاحظه‌ای در مورد اینکه فرد خاطی همکارمان است و باید ملاحظه وی را بکنیم و طرفداری وی را بکنیم، مد نظرمان نیست. بهارلو یا ذکر اینکه هر سال جلساتی برای معلمان و کادر آموزشی مدارس برگزار می‌کنیم که در آن کارشناسان تربیتی، روش‌های مواجهه با دانش‌آموزان و روش‌های جایگزین تنبیه را به آنها آموزش می‌دهند. مدیر کل آموزش و پرورش استان تهران همچنین در مورد جراحت‌هایی که به دانش‌آموز یاد شده وارد آمده نیز می‌گوید: خوشبختانه وی هیچ‌گونه جراحت و آسیبی در این حادثه ندیده و قرار است امروز و فردا، گروهی از همکاران نیز برای دلجویی از خانواده وی، به منزلشان بروند و با والدین این دانش‌آموز دیداری داشته باشند.

از توبیخ اداری تا پیگیری کیفری

دومین شیوه تنبیه از منظر قانون همان روشی است که از آن به عنوان شیوه تنبیه غیرمجاز یاد می‌شود و شامل تنبیه بدنی، اهانت و تعیین تکالیف درسی جهت تنبیه است. در این مورد، در ماده ۷۷ آئین نامه اجرایی مدارس در خصوص تنبیه بدنی آمده است: «اعمال هرگونه تنبیه از قبیل اهانت، تنبیه بدنی و تعیین تکالیف درسی جهت تنبیه ممنوع است.» همچنین با استناد به بندهای ۱ تا ۴ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، اعمال کننده تنبیهات مذکور متخلف است و پس از معرفی به هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و بررسی پرونده توسط هیئت‌ها، متناسب با اعمال و رفتار وی حکم صادر می‌شود. اما این پایان مجازات برای معلم‌ها و کادر آموزشی متخلف نیست بلکه طبق ماده ۶۰۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی اهانت و هتک حیثیت و افراد، مجازات کیفری نیز خواهد داشت. همچنین اگر تنبیه بدنی موجب کبودی و شکستگی و هرگونه صدمه به دانش‌آموز شود، طبق ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی، موجب تعلق دیه نیز می‌شود.

تشکیل یک کمیته فراموش شده!

اما شاید بد نباشد که بدانید، در سال ۱۳۹۳ و همزمان با بالا گرفتن اعتراض‌ها در مورد افزایش مواردی از تنبیه بدنی در مدارس، حمیدرضا کفاش معاون وقت پرورشی و فرهنگی، کمیته‌ای که قرار بود وظیفه نظارت نامحسوس برای رصد تنبیه بدنی را عهده‌دار باشد تشکیل داد. با این حال به نظر می‌رسد به تدریج عملا این کمیته به حاشیه رفته و یا شاید منحل شده باشد چرا که هیچ یک از مخاطبان ما در آموزش و پرورش اصولا خبری از فعالیت این کمیته ندارند!

گلایه‌های معلم‌ها از آموزش و پرورش

اما در این میان سخنان معلمان نیز شنیدنی است. داود یکی از همین معلم‌هاست که به «هفت صبح» می‌گوید: درست است که نباید دانش‌آموزان را تنبیه فیزیکی کرد اما واقعا تکلیف معلم در برابر دانش آموزان بی‌ادب چیست؟ چرا باید همیشه در هر شرایطی حق را به دانش‌آموز داد؟ اگر خود آقایان هم در چنین شرایطی قرار گرفتند و توانستند در برابر فحاشی‌ها و بی‌ادبی‌های دانش آموزان آرامش خود را حفظ کنند، آن وقت باید دستورالعمل صادر کنند! چرا وزیر و مسئولان از کارکنانشان حمایت نمی‌کنند؟ آنهم معلم‌هایی که مجبورند با بچه‌های امروزی سروکله بزنند که متاسفانه به شدت بی‌ادبی می‌کنند و احترام به معلم برایشان بی‌معناست. وی نفسی تازه می‌کند و در حالیکه سعی می‌کند تا خشمش را فروبخورد می‌گوید: مگر یک انسان در این شرایط سخت امروزی چقدر تحمل دارد که بتواند در برابر تحقیرها و فحاشی‌ها و بی‌احترامی‌های دانش‌آموزان فقط لبخند بزند و بگذرد؟!

وقتی که دانش آموز «معلول» است نه «علت»

محمد داوری، مشاور تربیتی و کارشناس آموزشی اما معتقد است که معلم و کادر آموزشی تحت هیچ شرایطی نباید دانش آموزان را مورد ضرب و شتم قرار دهد یا برخورد فیزیکی با آنها داشته باشد. وی در گفت‌وگو با «هفت صبح» می‌گوید: اصولا هر محصلی در ردیف سنی کودک و نوجوان قرار می‌گیرد که در مواجهه با آنها باید نگاه ما، نگاهی تربیتی باشد. چرا که اگر هم ناهنجاری‌هایی در رفتار و کردار آنها وجود دارد، دلیلش را باید در خانه و مدرسه و جامعه جستجو کرد که باعث می‌شود تا رفتار و گفتار وی ناهنجار شود. در واقع وی خودش قربانی است. بنابراین باید با نگاهی دلسوزانه به دنبال پیدا کردن ریشه‌های این ناهنجاری‌ها در نقاطی بیرون از شخصیت وی بود. وی با ذکر اینکه دانش‌آموز به هیچ عنوان نباید «مقصر» تلقی شود می‌گوید: مدرسه نه دادگاه است و نه کانون اصلاح و تربیت و نه زندان بلکه کانونی است برای زندگی کردن. محلی که ممکن است دانش‌آموز در آن، اشتباهی را نیز مرتکب شود. در اینجاست که معلم باید اشتباه وی را بررسی کند و برایش راهکار ارائه دهد ولی هیچ یک از کادر آموزشی حق ندارند با وی مقابله به مثل کرده یا وی را تنبیه فیزیکی کنند. داوری در مورد نهادهای زیر مجموعه‌ای که در آموزش و پرورش مسئول رسیدگی به تخلفات معلم‌ها در اینگونه موارد هستند نیز می‌گوید: در آموزش و پرورش هم دایره حقوقی، هم هیات تخلفات اداری و هم حراست مسئول رصد عملکرد معلم‌ها و پیگیری حوادثی اینچنینی هستند و براساس آیین نامه‌های موجود، در صورت بروز تخلف، با مسببین آن برخورد می‌کنند.

دشواری اداره مدارس امروزی

این مشاور تربیتی با تاکید براینکه باز هم نباید از یاد برد که دانش‌آموز محور اصلی هر مدرسه‌ای است می‌گوید: باید حقوق وی رعایت شود. البته باید از جایگاه معلم نیز حمایت شود. آنهم معلمی که در باتلاقی از انواع مشکلات کنونی دست و پا می‌زند. هم مشکلات معیشتی دارد و هم باید در کلاس‌های ۳۰-۴۰ نفری با بچه‌هایی سروکله بزند که مانند دانش‌آموزان قدیم، مطیع و حرف گوش کن و درس خوان نیستند. دانش‌آموزانی که با کوله‌ای سنگین از مشکلات خانوادگی و فشارهای اقتصادی و سرخوردگی‌های اجتماعی به سر کلاس می‌آید و دنبال محلی می‌گردد تا آنها را خالی کند! واقعیت این است که در حال حاضر آسیب‌های اجتماعی در بین دانش‌آموزان و بخصوص بچه‌های مدارس جنوب شهر و مدارس حاشیه‌ای آنقدر زیاد شده که توان کادر آموزشی را بریده است. در چنین شرایطی، باید آموزش و پرورش حقیقتا به فکر روش‌های جدیدی برای اداره مدارس و کلاس‌ها و بچه‌ها باشد که متاسفانه به نظر نمی‌رسد چنین اراده‌ای حداقل هم اینک وجود داشته باشد. بنابراین تا وقتی که چنین رویه‌ای وجود داشته باشد، همچنان باید منتظر شنیدن و خواندن اخبار حوادث گاه به گاه درگیری معلم با دانش آموزان باشیم!

تنبیه دانش آموزان از منظر قانون

قوانین موجود در مورد تنبیه مجاز: در ماده ۶۸ آئین‌نامه اجرایی مدارس، مصوب شورای عالی آموزش و پرورش، وظایف و تکالیف دانش آموزان به روشنی بیان شده است. بر اساس ماده ۷۴ این آئین‌نامه نیز اگر دانش‌آموزان نسبت به وظایف خود قصور و سهل‌انگاری کنند، تخلف کرده‌اند و به استناد ماده ۷۶ آئین نامه، بعد از اینکه چاره جویی‌ها و راهنمایی‌های تربیتی موثر واقع نشد با رعایت تناسب به یکی از روش‌های زیر مورد تنبیه قرار می‌گیرند: - تذکر شفاهی به طور خصوصی - تذکر و اخطار شفاهی دانش آموزان کلاس مربوط، تغییر کلاس، با اطلاع ولی دانش آموز، اخطار کتبی و اطلاع به ولی دانش آموز، اخراج موقت از مدرسه با اطلاع قبلی ولی دانش آموز، حداکثر برای مدت سه روز و انتقال به مدرسه‌ای دیگر اما اجرای این احکام برعهده چه شخص یا اشخاصی است؟ طبق ماده ۷۸ تنبیهات ۱ و ۲ بر عهده معلم و مربی و بند ۳ بر عهده مدیر و بند ۴ و ۵ پس از موافقت شورای مدرسه با مدیر است؛ ولی در مورد بند ۶ علاوه بر تأیید شورای مدرسه، موافقت اداره آموزش و پرورش نیز ضروری است. با این حال اگر پس از کلیه این مراحل دانش آموز باز هم سر به راه و اصلاح نشد با وی چه باید کرد؟ سوالی که ماده ۸۰ آئین‌نامه اجرایی مدارس، مصوب شورای عالی آموزش و پرورش در پاسخ به آن اینگونه تعیین تکلیف کرده است: در نهایت اگر دانش‌آموزی از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر منتقل شد و تشخیص داده شد که موجب انحراف و گمراهی دانش آموزان دیگر می‌شود با تایید شورای مدرسه و موافقت اداره آموزش و پرورش در نوبت اول از حضور در مدارس منطقه و برای نوبت دوم تا مدتی که اداره کل آموزش و پرورش تعیین کند از حضور در کلیه مدارس محروم می‌شود و از اولیای او خواسته می‌شود تعلیم وتربیت فرزند خویش را بیرون از مدرسه بر عهده بگیرند. همانطور که دیده می‌شود، تنبیه‌های مجاز برای دانش آموزان در قانون عبارت است از؛ تذکر و اخطار شفاهی به‌طور خصوصی، تذکر و اخطار شفاهی در حضور دانش آموزان کلاس مربوط؛ تغییر کلاس در صورت وجود کلاس‌های متعدد در یک پایه با اطلاع ولی دانش‌آموز، اخطار کتبی و اطلاع به دانش آموز، اخراج موقت از مدرسه با اطلاع قبلی ولی دانش‌آموز به مدت حداکثر سه روز و بالاخره انتقال به مدرسه دیگر.

گزارش

وعده ایمنی معادن چه زمانی عملی می‌شود؟

سایه مرگ بر معادن زغال‌سنگ طبس

سارا خادمی
هفت صبح

جمعه ۲۵ مهرماه، حادثه‌ای تلخ در معدن زغال‌سنگ طبس رخ داد که یک کارگر جان خود را از دست داد و دو نفر دیگر زخمی شدند. گزارش‌ها حاکی است که علت این حادثه، ریزش ناگهانی سقف تونل معدن بوده است. حادثه‌ای که بار دیگر نگرانی‌ها درباره ایمنی معادن زغال‌سنگ در کشور را افزایش داد. این واقعه ناگوار تنها یک سال پس از پرتلفات‌ترین حادثه معادن زغال‌سنگ ایران رخ می‌دهد. حادثه‌ای که اول مهر پارسال همزمان با نواخته شدن زنگ مدارس در طبس اتفاق افتاد و منجر به مرگ ۵۳ معدنکار شد. آن حادثه که به عنوان یکی از تلخ‌ترین فجایع ۳۰ سال اخیر در معادن زغال‌سنگ کشور شناخته می‌شود، به دلیل انباشت و پخش ناگهانی گاز متان در تونل معدن شرکت معدنجو رخ داد و کارگران را در محاصره خفگی قرار داد. اما این حادثه تنها نقطه تاریک یک سال اخیر نبود. فروردین ماه امسال، معدن مهماندویه دامغان نیز صحنه گازگرفتگی ناشی از منوکسید کربن شد که هفت نفر شامل چهار ایرانی و سه تبعه خارجی جان خود را از دست دادند. جالب آنکه این معدن یک ماه پیش از حادثه به دلیل نقص‌های ایمنی، اخطار یک ماهه دریافت کرده بود، اما بهره‌بردار بدون توجه به هشدارها، به فعالیت خود ادامه داد. اکنون، در سومین حادثه مشابه، ریزش سقف در معدن دیگری در طبس جان یک کارگر را گرفت و دو نفر دیگر را مصدوم کرد. حادثه دو روز پیش نشان داد که با وجود تکرار فجایع، همچنان رعایت کامل ایمنی در معادن ما جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. کارشناسان هشدار می‌دهند که ترکیبی از ضعف نظارت، استانداردهای ناکافی و علت‌های فراوان دیگر، همچنان خطرات مرگبار را در معادن زغال‌سنگ ایران افزایش می‌دهد.

بنابر این تا زمانی که تجهیزات ایمنی مدرن و پایش دقیق در معادن برقرار نشود، چنین فجایع تکراری ادامه خواهند داشت. حادثه اخیر طبس، یادآور این است که حفاظت از جان کارگران و پیشگیری از حوادث باید در اولویت نخست قرار گیرد. چرا که هر ریزش سقف، هر انفجار گاز و هر حادثه کوچک می‌تواند به تلفات انسانی گسترده و اندوه جامعه معدنکاران منجر شود. پس از بروز این حادثه علی اشرافیان، معاون استاندار و فرماندار ویژه طبس با بیان اینکه معادن باید مجهز به تجهیزات ایمنی باشند گفت: پس از حادثه معدنجوی طبس که سال گذشته منجر به فوت ۵۳ کارگر شد، تمامی معادن منطقه به سمت استفاده از تجهیزات پیشرفته و رعایت اصول ایمنی حرکت کرده‌اند. با این وجود، این حادثه به دلیل ریزش شدید سقف معدن رخ داده و در شرایط فعلی جلوگیری از آن دشوار بود. گرچه وی به این موضوع اشاره‌ای نکرده است که چرا در بازدیدهای بازرسان، ناایمن بودن این معدن را تشخیص ندادند و جلوی ادامه کار آن را نگرفتند؟!

نگاهی به حوادث سریالی معادن زغال سنگ ایران

حوادث معدن‌های زغال سنگ اما سابقه‌ای طولانی در بین حوادث کاری دارد. براساس گزارشی که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سال گذشته منتشر کرد، نخستین حادثه ثبت شده در خصوص معادن زغال‌سنگ به ۲۸ مرداد ماه ۱۳۷۲ و معدن زغال‌سنگ «باب نیزو» زرند با هشت نفر فوتی برمی‌گردد. چهار سال بعد نیز در اول تیر ۷۶ تونل ۹ معدن زغال‌سنگ «سنگرود» گیلان ریزش کرد که در این حادثه ۲۱ نفر فوت شدند. در سومین حادثه که به تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۸۴ برمی‌گردد، معدن زغال‌سنگ باب نیزو زرند دوباره دچار حادثه شد و براثر آن ۹ نفر جان خود را از دست دادند و باز با تکرار تاریخ، چهار سال پس از آن حادثه و در ۳۰ فروردین سال ۸۸، این معدن دوباره ریزش کرد و ۱۲ نفر فوت شدند. پنجمین حادثه از این دست هم مربوط به معدن زغال‌سنگ «هجدک» زرند می‌شود که در ۱۶ آذر ۱۳۹۹ دچار حادثه شد و چهار نفر فوتی داشت. در ادامه این سلسله حوادث، حوادثی در معادن «یال شمالی» طبس با هشت نفر فوتی در آذر ۱۳۹۱، معدن «چشمه پودنه» کوهبنان با سه نفر فوتی در اسفند ۱۳۹۲، معدن «کیاسر» مرداد ۱۳۹۳ با ۲ نفر فوتی، معدن «زمستان یورت» آزادشهر با ۴۳ نفر فوتی در اردیبهشت ۱۳۹۶، معدن «طزره» دامغان با ۶ فوتی در شهریور ۱۴۰۲ و معدن زغال‌سنگ معدنجو طبس با ۵۲ فوتی در شهریور ۱۴۰۳، از جمله بزرگ‌ترین حوادث معادن زغال‌سنگ در کشور بوده‌اند. در گزارش وزارت کار آمده است؛ متان و سایر گازهای قابل اشتعال یا سمی یک واقعیت زندگی و مرگ در معادن زغال سنگ هستند ضمن آنکه انفجارهای ناشی از گاز هم شایع‌ترین علت این بلایا است. در هر یک از این رویدادها، معدنچیان به دام افتاده می‌توانند توسط انفجار، آتش‌سوزی یا دودی که اتاق را پر می‌کند، کشته شوند. در معدن‌های با تهویه ضعیف، معدنچیان بر اثر استنشاق گاز بدون هیچگونه انفجاری جان خود را از دست داده‌اند. سقف یا دنده‌های معدن زغال‌سنگ (دیوارهای معدن) ممکن است فرو بریزد و معدنچیان را به دام بیندازد. تجهیزات ممکن است با عواقب مرگبار از کار بیفتند. برخی از بدترین شرایط ناشی از طغیان معادن و غرق شدن کارگران و شکست سدهای نگهداری فاضلاب و باطله بوده است که زباله‌های سمی مایع معدنی را به سمت مناطق پایین‌دست هدایت کرده و اکوسیستم‌ها منطقه را به‌هم زده و زندگی در آنجا را مختل می‌کند.

راهکارهایی در حد پیشنهاد!

این گزارش البته پیشنهادهایی اجرایی نیز برای جلوگیری و کاهش بروز این حوادث تلخ آن مطرح کرده که شامل؛ تدوین استانداردهای اجباری برای تجهیزات و ماشین‌آلات معدنی، استخراج معادن جهت شناخت عوارض زمین‌شناسی و میزان گازخیزی معدن، اختصاص بخشی از حقوق دولتی معادن برای ارتقای ایمنی معادن، مکانیزه کردن، آموزش ایمنی و تهیه امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مرتبط با ایمنی، تامین تجهیزات ایمنی معادن از طریق سازمان هایی مانند سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی (ایمیدرو)، عدم صدور مجوزهای جدید برای بهره‌برداری به شیوه سنتی و غیر ایمن، مشارکت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در تایید صلاحیت مسئولان ایمنی شاغل در معادن (این مسئولیت در حال حاضر برعهده سازمان نظام مهندسی معدن است) و... است.

از سویی فعالان معدنی هم معتقدند که مهم‌ترین چالش‌های معادن زغال‌سنگ نبود معیاری شفاف برای تعیین قیمت زغال‌سنگ، ایمنی پایین معادن، عدم به‌کارگیری تکنولوژی و ماشین‌آلات روز دنیا در بهره‌برداری از معادن جهت تولید کنسانتره زغال‌سنگ با کیفیت قابل‌قبول و ویژگی‌های زمین‌شناسی معادن زغال‌سنگ ایران است.

پیدا کنید مسئولان را...!

همانطور که گفته شد، به نظر می‌رسد در بروز حوادث زغال‌سنگ، هم دلایل بروز آنها مشخص است و هم راهکارهای جلوگیری از وقوع آنها. با این حال گویا عزمی جدی برای اجرای این راه‌حل‌ها و ایمن‌سازی معادن زغال سنگ وجود ندارد. موضوعی که باعث می‌شود تا حادثه اخیر معدن طبس، آخرین حادثه از این دست نباشد و به احتمال قریب به یقین باید در آینده نیز دوباره منتظر وقوع رخدادهایی مشابه و البته فوت و زخمی شدن کارگران آنها باشیم. اما چرا با وجود مشخص بودن تمام زوایای وقوع حوادث معادن زغال سنگ نهادهای مرتبط هنوز تصمیم جدی برای ایمن‌سازی آنها ندارند؟ سوالی که باید متولیان به آن پاسخ دهند!

علیرضا نیکبخت واحدی از عملکرد ساپینتو دفاع می‌کند، شکست مقابل الوصل را حاصل یک اتفاق و استقلال را شایسته قهرمانی لیگ برتر می‌داند

همین استقلال می‌تواند قهرمان شود

ستاره سابق تیم استقلال به ادعای ریکاردو ساپینتو اعتماد دارد و از همه استقلالی‌ها هم دعوت می‌کند از مرد پرتغالی حمایت کنند. تیم‌های فوتبال استقلال و مس رفسنجان در جریان هفته هفتم لیگ‌برتر فوتبال ایران در ورزشگاه شهدای شهر قدس به مصاف هم رفتند که در پایان ۹۰ دقیقه تلاش دو تیم، شاگردان ریکاردو ساپینتو موفق شدند با یک گل مقابل شاگردان رسول خطیبی به برتری برسند. پس از پایان بازی، ریکاردو ساپینتو اعلام کرد این همان تیمی است که مد نظرش بوده و ... به همین بهانه سراغ علیرضا نیکبخت واحدی رفتیم.

» تفاوت این استقلال هفته هفتم با استقلال هفته‌های گذشته چه بود؟

خیلی مهم بود که ریکاردو ساپینتو به لب خط برگردد و از نزدیک تیمش را هدایت کند. او یک مربی پرجنب و جوش کنار زمین است و به همین خاطر نشستن روی سکو خیلی تیم استقلال را اذیت کرد.

» اما در بازی با الوصل امارات کنار زمین بود و استقلال ۷ گل خورد؟

این بازی یک اتفاق بود و اگر الوصل و استقلال ۵۰ بار دیگر با هم بازی کنند چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌آید. نباید زیاد روی این موضوع مانور داد!

» چرا؟ به هر حال یک فاجعه بوده است. نبوده؟

هر چه بوده تمام شده و رفته است. آن بازی دیگر برنمی‌گردد و اینکه استقلال بخواهد زانوی غم بغل کند، حرفه‌ای نیست. استقلال با این پیروزی به آرامش خوبی رسیده و بهتر است شما رسانه‌ها هم به این آرامش کمک کنید.

» شما یک زمانی گفتید که ساپینتو برخلاف استراماچونی شومن نیست. هنوز هم چنین اعتقادی دارید؟

هنوز هم همین اعتقاد را دارم. استراماچونی پول کار نکرده را از استقلال گرفت و حتی از یک دلار هم نگذشت. ساپینتو حداقل انسان صادق‌تری است و این موضوع برای همه ثابت شده.

» ولی رزومه و سابقه آندره آ استراماچونی را ساپینتو ندارد؟

استراماچونی الان کجاست؟ مفسر تلویزیونی شده. من ناراحتم که این مربی ایتالیایی چرا پول مفت بابت کاری که نکرده بود را از استقلال گرفت. از استقلال شکایت کرد در حالی که خودش تیم را رها کرده و رفته بود. البته من منکر برخی کارشکنی‌ها یا شیطنت‌ها نمی‌شوم که کمک کرد استراماچونی از فوتبال ایران و استقلال برود اما این مربی تعهد اخلاقی و حرفه‌ای نداشت.

» با یک برد مقابل مس رفسنجان در استقلال بهار می‌شود؟

بحث بهار نیست بلکه نیاز تیم استقلال به این برد بود. این پیروزی اعتماد به نفس تیم را بالا خواهد برد. این تیم، ساپینتو و بازیکنانش با شرایط بهتری در هفته‌های بعدی بازی خواهند کرد.

» برخی بازیکنان خارجی استقلال هم در این بازی عملکرد بسیار خوبی داشتند. قبول دارید؟

یاسر آسانی به نظر من تا اینجا بهترین خرید استقلال بوده است. یک وینگر سرعتی و دریبل‌زن که شم گلزنی بالایی دارد. به خاطر اینکه آسانی گل زد این حرف را نمی‌زنم بلکه دلیل صحبت من تاثیری است که این بازیکن روی تیم گذاشته است.

» منیر الحدادی چطور؟

بازیکن سابق بارسا یک چپ پای تکنیکی و شوت‌زن است که با آمادگی کامل به ایران نیامد. منیر الحدادی اگر آماده باشد قطعا ستاره استقلال و لیگ‌برتر می‌شود اما به نظر من او هنوز کار دارد.

» استقلال این فصل چند بازیکن چپ پای دیگر از جمله مهران احمدی را دارد. نظر شما در این رابطه چیست؟

مهران احمدی از تکنیک بالایی برخوردار است و شکی در آن نیست. او پتانسیل بالایی دارد و خود من فکر می‌کردم بعد از اولین دعوت به تیم ملی باز هم بدرخشد و در تیم ملی بماند. او توانایی آن را دارد که حتی بازیکن فیکس تیم ملی شود و باید بیشتر قدر خودش را بداند.

» شما سال‌ها مدافع چپ استقلال و تیم ملی بودید. به نظر علیرضا نیکبخت بهتر است چه کسی دفاع چپ استقلال باشد؛ ابوالفضل جلالی یا حسین گودرزی؟

به این پرسش باید خود ریکاردو ساپینتو جواب بدهد. من در تمرینات استقلال حضور ندارم و نمی‌دانم وضعیت ابوالفضل جلالی و حسین گودرزی چگونه است؟ کدامیک تلاش و انگیزه بیشتری دارند یا آماده‌تر هستند؟ به نظر من ابوالفضل جلالی هم پتانسیل بالایی دارد و نمی‌دانم چرا بیشتر اوج نگرفته است؟ جلالی در لیگ بیست و سوم بیشترین پاس گل را در لیگ‌برتر داد و سابقه بازی در جام‌جهانی را در کارنامه دارد. حسین گودرزی هم جوان است و باید قدر موقعیت‌هایی که به دست می‌آورد را بداند.

» به عنوان سوال آخر چقدر شانس برای قهرمانی تیم استقلال در لیگ‌برتر قائل هستید؟

قهرمانی فقط به سرمربی یا بازیکن نیست و باید خیلی عوامل دیگر دست به دست هم بدهند. مدیریت، هواداران و حتی پیشکسوتان باید متحد شوند و حمایت کنند. در این صورت من معتقدم همین استقلال هم شانس قهرمانی دارد.

حاشیه

علی علیپور و امیرحسین حسین‌زاده را بیشتر بشناسید!

رقیبان باشخصیت در اردوی تیم ملی

علی علیپور و امیرحسین حسین‌زاده جزو بازیکنان باشخصیت و جنتلمن تیم ملی ایران هستند. در این فوتبال سه نوع آدم وجود دارد؛ آدم‌های دسته اول خوب هستند اما نسبت به خودشان احساس خوبی ندارند. آنها فاقد خودآگاهی هستند، اعتماد به نفس زیادی از خود تراوش نمی‌کنند و به این دلیل از دیگران احترام نمی‌گیرند. سپس، افرادی هستند که در چیزی خوب نیستند اما مانند خودشان رفتار می‌کنند. این افراد خودشیفته‌های کاذب هستند و هیچ چیز بیشتر از خودشیفتگی باعث نمی‌شود که مردم به شما احترام نگذارند. بالاخره دسته سوم بازیکنانی به شمار می‌روند که در کاری خوب هستند و نسبت به خودشان احساس خوبی دارند. چنین افرادی همگام هستند و مورد احترام دیگران. علی علیپور و امیرحسین حسین‌زاده را می‌توان در زمره دسته سوم قرار داد؛ امیر قلعه‌نویی سرمربی تیم ملی نیز به این دو بازیکن نگاه دیگری داشته و همواره آنها را به اردوی تیم ملی دعوت کرده است. در اردوی امارات، علی علیپور کم‌حرف و آرام بود و در زمین هم بسیار جدی و با احترام به همبازیانش کار خود را دنبال می‌کرد.

او به بازیکنان همسن یا کم‌سن‌تر از خودش هم احترام می‌گذاشت و رفتاری نشان می‌داد که دیگران را هم وادار به احترام کند.

علیپور رابطه بسیار خوبی هم با کسری طاهری و امیرحسین حسین‌زاده رقبای خودش داشت و در هواپیما هنگام برگشت با جدیت پیگیر مصدومیت پدیده جوان پیکان بود. همین علی علیپور پس از پایان لیگ بیست و چهارم با تبریک آقای گلی به امیرحسین حسین‌زاده رقیب جدی خودش یک بار دیگر جنبه‌های مثبت شخصیت خود را به نمایش گذاشت.

همچنین امیرحسین حسین‌زاده هم یکی از بچه مثبت‌های اردوی تیم ملی بود که در کنار توانایی‌های فنی بالا، از لحاظ اخلاقی نیز سرآمد بود.

وینگر تیم تراکتور تبریز در تیم ملی هم حالا تبدیل به یک ستون شده و جایگاه فیکس و ویژه‌ای دارد به حدی که پنالتی‌زن اول تیم (در غیاب مهدی طارمی) شده و تحسین امیر قلعه‌نویی را به دنبال خود دارد اما...

همین امیر حسین حسین‌زاده با چنین ویژگی‌هایی ذره‌ای غرور نداشته و هنگام پرواز برگشت از امارات، وقتی دید تدارکات و ماساژور تیم روی صندلی نشسته‌اند و جانیست، کسی را بلند نکرد بلکه مستقیم به انتهای هواپیما رفت و نشست. این در حالی بود که بازیکنان دیگر ماساژورها و تدارکات تیم را از جای خود بلند کرده و به عقب رانده بودند و ... خلاصه آنکه امیرحسین حسین‌زاده و علی علیپور رقیبانی فنی اما جنتلمن هستند. باور نمی‌کنید از همبازیان این دو بپرسید!

خبر ویژه

دانیال اسماعیلی‌فر، جوان اول سپاهان را از تیم ملی خط زد!

کار سخت آریا یوسفی برای سفر به جام‌جهانی ۲۰۲۶

عملکرد فوق‌العاده دانیال اسماعیلی‌فر سبب شد که آریا یوسفی در فیفادی اخیر فرصت بازی پیدا نکند. آخرین بازی جوان اول سپاهان اصفهان در تیم ملی با خاطره تلخی همراه شد؛ جایی که هنوز بازی ایران و ازبکستان شکل نگرفته بود که برخورد بین آریا یوسفی مدافع راست تیم ملی ایران و عباس‌بک فیض‌الله‌یف باعث شد تا داور تاجیکستانی بعد از مرور صحنه، داور وسط را برای دیدن این صحنه فرا بخواند و به این شکل به او اعلام کند که این صحنه می‌تواند با کارت قرمز و اخراج بازیکن ایران همراه شود.

بازیکنان تیم ملی ایران و خود آریا در نگرانی و بُهت کامل قرار داشتند چراکه تنها سه دقیقه از بازی گذشته بود و این اخراج کاملا می‌توانست معادلات را در این مسابقه تغییر دهد. بازبینی حدود دو دقیقه به طول انجامید و داور قرقیزستانی مصمم و با اطمینان به مرکز زمین برگشت تا تصمیم قبلی خود را تغییر داده و یوسفی را از زمین اخراج کند.

در تصاویر آهسته اما مشخص شد که مدافع تیم ملی ایران آشیل فیض‌الله‌یف را زده و به همین خاطر نمی‌شد شبهه و اعتراض زیادی هم به این کارت قرمز وارد کرد. بازپخش دوربین پشت تلویزیونی هم نشان می‌داد که برخورد در بالای مچ پا انجام شده و براساس قوانین داوری،

مجازات غیر از کارت قرمز برای این صحنه وجود نداشت. آریا یوسفی که امید زیادی داشت تا خود را در فینال کافا نشان دهد، بعد از این اخراج شوکه‌کننده که با بی‌احتیاطی او و در اثر یک برخورد در مرکز زمین انجام شده بود، ابتدا شوکه شد و در ادامه زمانی که قصد ترک زمین را داشت، با چشمان خیس به سمت رختکن رفت تا به این شکل نشان دهد که از اشتباه خود بسیار ناراحت و پشیمان است اما امیر قلعه‌نویی به فکر فرو رفت. رامین رضاییان باتجربه و ۳۵ ساله وارد زمین شد اما این یکی هم جلوی روسیه آن صلابت لازم را نشان نداد. دانیال اسماعیلی‌فر اما بعد از مدت‌ها به تیم ملی دعوت شد و سمت راست تیم ایران را با هماهنگی عجیب با محمد محبی راه انداخت. مدافع راست تراکتور تبریز در دیدار دوستانه مقابل تراکتور تبریز به قدری خوب ظاهر شد که نیازی به تعویض او و استفاده از آریا یوسفی یا رامین رضاییان احساس نشد. حالا با این نمایش عالی دانیال اسماعیلی‌فر، به نظر می‌رسد کار آریا یوسفی جوان برای سفر به جام جهانی ۲۰۲۶ خیلی سخت شده باشد.

حوادث

در گیری صاحب تعویض روغنی با همسر سابق مستاجرش به جنایت ختم شد

رای قصاص ابلاغ شد متهم سکته کرد و مرد!

فاطمه شیخ علیزاده
دبیر حوادث

سه سال قبل رسیدگی به یک درگیری خونین در مقابل یک تعویض روغنی در حالی در دستور کار تیم جنایی قرار گرفت که تحقیقات ابتدایی حکایت از این داشت که صاحب تعویض روغنی عامل قتل است. رسیدگی به این موضوع با اعلام از سوی کادر درمان یکی از بیمارستان‌های جنوب تهران در دستور کار ماموران پلیس قرار گرفت. مرد جوانی به نام سعید با حال وخیم به بیمارستان منتقل شده بود و در حالی که به دلیل اصابت جسم سخت به سرش حال وخیمی داشت تحت معالجه و درمان قرار گرفت اما شدت اصابت ضربه به حدی بود که جان باخت. به این ترتیب در اولین قدم از تحقیقات با دستور بازپرس جنایی صاحب تعویض روغنی شناسایی و دستگیر شد.

» اعتراف به قتل

متهم در همان برخورد ابتدایی با ماموران پلیس به قتل اعتراف کرد و گفت: «مدتی بود که مقتول هر روز مقابل مغازه من می‌آمد و داد و بیداد راه می‌انداخت. طبقه بالای مغازه من خانه‌ای مسکونی است که آن را به همسر سابق سعید اجاره داده بودم. او به بهانه ملاقات با همسر سابقش برای کسب و کار من مشکل ایجاد می‌کرد. روز حادثه بالاخره اینقدر عصبانی‌ام کرد که با او درگیری لفظی پیدا کردم. بعد برای اینکه دست بردارد و از آنجا برود میله بلندی را که با آن کرکره مغازه‌ام را پایین می‌آوردم برداشتم و با آن ضربه‌ای به سر سعید زدم اما فکرش را هم نمی‌کردم که این ضربه باعث مرگ او شود. من سعید را نمی‌شناختم و از او کینه‌ای نداشتم که به خاطر آن از عمد تصمیم به کشتنش بگیرم.»

در ادامه تحقیقات جنایی همسر سعید نیز احضار شد و در توضیح ماجرا گفت: «دو ماه بود که از سعید جدا شده بودم. او مرد بداخلاقی بود و در تمام سال‌هایی که با او زندگی می‌کردم به من خرجی نمی‌داد و در تنگنا و مضیقه زندگی می‌کردم. برای همین تصمیم به جدایی از او گرفتم و با اینکه بعد از طلاق هم وضعیت مالی وحشتناکی داشتم اما به هیچ وجه حاضر به بازگشت به آن زندگی نبودم.»

همسر مقتول ادامه داد: «خانه‌ای که در طبقه بالای تعویض روغنی بود اجاره کردم و با صاحبخانه که صاحب مغازه تعویض روغنی هم بود حرف زدم تا برای پرداخت اجاره کمی به من مهلت دهد که کار پیدا کنم. می‌خواستم زندگی خودم را بسازم اما همسر سابقم دست از سرم برنمی‌داشت. او آدرس محل جدید زندگی‌ام را پیدا کرده بود و برایم مزاحمت ایجاد می‌کرد. هر روز مقابل خانه می‌آمد و داد و بیداد از من می‌خواست پایین بیایم. روز حادثه متوجه درگیری او و صاحب مغازه شدم اما فکر نمی‌کردم کار به اینجا بکشد.»

» مرگ متهم به قتل

در حالی که رسیدگی به پرونده در مرحله تحقیقات تکمیل شد پرونده با شکایت اولیای دم با صدور کیفرخواست برای متهم به شعبه سیزدهم دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد.

در جلسه محاکمه اولیای دم تقاضای قصاص متهم را کردند و او بار دیگر در دفاع از خود عنوان کرد که قصد قتل سعید را نداشته است. با این حال بنا بر ادله موجود و به تقاضای اولیای دم قضات دادگاه بعد از مشورت متهم را به قصاص محکوم کردند.

اما دو هفته بعد از اینکه رای صادر شده به متهم ابلاغ شد او که به دیابت مبتلا بود به علت بالا رفتن قند خون در زندان ایست قلبی کرد و جان باخت.

با مرگ متهم اولیای دم بار دیگر با حضور در شعبه سیزدهم دادگاه کیفری یک استان تهران تقاضای دریافت دیه از بیت‌المال را کردند. نظر هیئت قضایی بعد از مشورت به این خانواده اعلام خواهد شد.

۷

مدتی بود که مقتول هر روز مقابل مغازه من می‌آمد و داد و بیداد راه می‌انداخت. طبقه بالای مغازه من خانه‌ای مسکونی است که آن را به همسر سابق سعید اجاره داده بودم

پایان مرگبار تیراندازی ناموسی

شب چهارشنبه سوری سال ۱۴۰۳ مرد جوانی به نام مهران در جریان تیراندازی افراد ناشناس در منطقه پاسگاه نعمت‌آباد به طرز هولناکی مقابل خانه‌اش به قتل رسید.

بلافاصله رسیدگی به موضوع در دستور کار تیم جنایی قرار گرفت و اقدامات لازم برای شناسایی عاملان جنایت آغاز شد. در حالی که جسد با دستور بازپرس جنایی به سردخانه پزشکی قانونی منتقل شد، تحقیقات جنایی برای روشن شدن راز ماجرا کلید خورد.

» اولین تحقیقات

در گام نخست از تحقیقات جنایی مشخص شد که مهران از مدتی قبل با دختری به نام آرزو در ارتباط بوده است که رابطه آنها در این اواخر با تنش همراه شده بود. تا جایی که برادر آرزو چند بار با مقتول درگیری لفظی پیدا کرده بود.

در جریان تحقیقات به جز این مورد دشمنی و خصومت دیگری محرز نشد به این ترتیب برادر آرزو تحت تحقیقات قرار گرفت و به ارتکاب جنایت با همدستی دوستش به نام امین اعتراف کرد. با اطلاعاتی که برادر آرزو به نام امید به ماموران جنایی داد، امین نیز شناسایی و دستگیر شد و به تیراندازی مرگبار اعتراف کرد. به این ترتیب با صدور کیفرخواست برای متهمان پرونده، رسیدگی به اتهامات آنها در شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران ادامه پیدا کرد.

» در دادگاه

در ابتدای جلسه رسیدگی اولیای دم مهران تقاضای قصاص قاتل را کردند. سپس امین پای میز محاکمه رفت و در دفاع از خود گفت: «مدتی قبل از جنایت بود که امید را دیدم. او بسیار به هم ریخته و کلافه بود. ما با هم همشهری بودیم و امید از کودکی دوست نزدیک من بود. نمی‌توانستم او را در این حالت ببینم و بی‌تفاوت باشم. برای همین با اصرار از او خواستم علت ناراحتی‌اش را بگوید. بالاخره لب باز کرد و گفت موضوع به خواهرش مربوط است. می‌گفت آرزو از مدتی قبل با پسری در ارتباط بوده و حالا آن پسر از سادگی و علاقه آرزو سوءاستفاده کرده است. او از آرزو تعدادی عکس‌های شخصی به دست آورده بود و از طریق آن اقدام به اخاذی از او می‌کرد. امید می‌گفت که آن پسر با تهدید انتشار عکس‌ها می‌خواهد ما را از ترس آبرویمان مجبور به باج دادن کند.»

متهم ادامه داد: «امید می‌گفت از هر راهی وارد شده برای اینکه این پسر را وادار کند که از این موضوع دست بردارد اما او همچنان آرزو و خانواده‌اش را اذیت می‌کند. بالاخره با هم فکر کردیم که راهی جز این نداریم که او را از سر خواهر امید برداریم چون ناموس امید هم مثل ناموس خودم بود، من تصمیم گرفتم که کمکش کنم. برای همین اسلحه تهیه کرده و سر راه آن پسر رفتیم. اما ابتدا من به او تیراندازی کردم و اتهامم را قبول دارم.»

قضات دادگاه بعد از شنیدن دفاعیات متهم و وکیل او برای صدور رای وارد شور شدند.

دستگیری عاملان جنایت خیابان اقاقیا

رئیس پلیس آگاهی پایتخت از دستگیری عاملان قتل مرد صراف در میدان موج، خبر داد. سردار علی ولیپور گودرزی؛ رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ، اظهار کرد: ساعت ۱۱:۵۰ صبح روز ۸ مهر ماه، شهروندان با تماس با مرکز فوریت‌های پلیسی خبر از یک درگیری منجر به قتل در خیابان اقاقیا نزدیک میدان موج دادند. با اعلام این خبر تیمی زبده از کارآگاهان اداره دهم بلافاصله در محل حادثه حاضر شدند.

وی افزود: بر اساس بررسی‌های اولیه و بازبینی دوربین‌های مداربسته، مقتول ۳۵ ساله به نام سعید هدف گلوله قرار گرفته و جان باخته است. تصاویر دوربین‌ها نشان می‌دهد که وی حدود ساعت ۱۰:۲۰ وارد محل شده و پس از آن، فردی دیگر نیز وارد صحنه شده، مدتی در خودرو مقتول نشسته و پس از درگیری با مقتول با شلیک دو گلوله به سمت ضلع شمالی محل حادثه متواری شده است.

این مقام ارشد انتظامی عنوان کرد: در صحنه جرم مقدار زیادی ارز یورو روی زمین ریخته شده بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد مقتول صاحب یک واحد صرافی در منطقه سعادت‌آباد تهران بوده است.

سردار گودرزی گفت: در نخستین مرحله از تحقیقات، کارآگاهان با بازبینی دوربین‌های مداربسته اطراف محل جنایت متوجه شدند که عامل قتل، پس از ارتکاب جرم از خودروی مقتول پیاده شده و سوار بر خودروی دیگری می‌شود که از قبل در محل منتظر او بوده است. همین سرنخ موجب شد تا مسیر تحقیقات وارد مرحله‌ای تازه شود.

رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ ادامه داد: کارآگاهان با انجام اقدامات فنی و اطلاعاتی، پلاک خودروی دوم را شناسایی و صاحب آن را ردیابی کردند. در ادامه

مشخص شد دو مرد مظنون از مشتریان قدیمی صراف مقتول بوده‌اند و همین ارتباط، مسیر رسیدن به آن‌ها را هموار کرد. وی افزود: در بررسی‌های بعدی و با اقدامات اطلاعاتی و پلیسی، مخفیگاه دو مرد جوان در کرج شناسایی شد. تحقیقات نشان می‌داد آن‌ها رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند و پس از قتل، به این شهر گریخته‌اند. با به‌دست‌آمدن این اطلاعات، تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی با هماهنگی مقام قضایی، در دو عملیات همزمان و ضربتی، هر دو متهم را تحت مراقبت‌های نامحسوس بازداشت کردند. رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ خاطرنشان کرد: عامل اصلی جنایت در بازجویی‌ها گفت که مدتی با مقتول مراودات مالی داشته است. روز حادثه قرار بود مقتول برای او دلار بیاورد و در مقابل، تتر دریافت کند، اما پیش از آن، او و همدستش نقشه قتل را طراحی کرده بودند. به گفته متهم، هنگام تحویل چمدان دلار، میان آن‌ها مشاجره‌ای در می‌گیرد و او در لحظه‌ای از عصبانیت با سلاحی که همراه داشت، دو گلوله به مقتول شلیک می‌کند. سپس با خودرویی که همدستش در آن منتظر بوده، از محل می‌گریزند.

هفت صبح

صاحب امتیاز: شرکت هفت صبح ماندگار
مدیر مسئول: امیر تاجیک
زیرنظر: شورای سردبیری
مدیر هنری: وحید غفاری
دبیر فرهنگ و هنر: بابک نبی

دبیر حوادث: فاطمه شیخ علیزاده
دبیر بین‌الملل: رامتین لطیفی
دبیر صفحه آخر: مرتضی کلیلی
تحریریه ورزش: مهدی هژبری و مهدی یکتا
ویراستار: فرزانه اختیاری

بازنشر مطالب روزنامه هفت صبح صرفا با اجازه کتبی مجاز است، در غیر این صورت ممنوع و قابل پیگیری قانونی است
pr@7sobh.com
www.7sobh.com

کد پستی ۱۹۸۸۶۴۴۳۵۱
شماره پیامک: ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷
توزیع: دنیای اقتصاد تابان | چاپ: جام جم

اذان صبح: ۰۴:۵۰ | طلوع آفتاب: ۰۶:۱۴ | اذان ظهر: ۱۱:۴۹ | غروب آفتاب: ۱۷:۲۳ | اذان مغرب: ۱۷:۴۲

برگی از تاریخ

بازخوانی یک گفت‌وگوی قدیمی

داستان پری خواننده مشهور اپرا

همکاری شگفت‌انگیز خواننده نابینای اپرا با رهبران ارکستر توماس بالدنر، کریستین داوید و فرهاد مشکات

برگی از تاریخ امروزمان به پریرخ شاه‌یلانی معروف به پری زنگنه اختصاص دارد. زنگنه که در سال ۱۳۵۰ بینایی خود را در یک سانحه رانندگی از دست داد؛ «حادثه بر اثر خستگی زیادی من رخ داد. اتومبیلم با اتومبیلی که در کنار خیابان پارک شده بود، برخورد کرد. بعد از این برخورد دیگر چشم‌هایم جایی را ندید.»

از او چه می‌دانیم؟

خواننده اپرا متولد ۱۱ آذر ۱۳۱۸ در کاشان است و ۸۵ساله؛ از پدری کاشانی و مادری گیلانی؛ پری که بیشتر به آوازهای فولکلورش شناخته می‌شود بعد از ازدواج با حسین زنگنه صاحب شرکت تاکسی ایر، به نام پری زنگنه شناخته شد. ثمره ازدواج آنها که بعد از حادثه رانندگی به جدایی ختم شد، دو فرزند دختر بود. شاه پری زنگنه یکی از دختران پری بود. داستان شاه پری هم جالب توجه است؛ خیلی کوتاه اشاره کنم که شاه پری سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸) در حالی که ۲۴ سال بیشتر نداشت، در اسپانیا با عدنان خاشوقی میلیاردر سعودی آشنا و این آشنایی یک سال بعد به ازدواج ختم. عدنان خاشوقی ۵۵ساله با دو همسر انگلیسی و ایتالیایی عاشق شاه‌پری شده بود و پیشنهاد ازدواج او از سوی شاه‌پری پذیرفته شد.

شاگردی اولین و زرین پنجه

برگردیم به پری؛ فارغ‌التحصیل اپرا از کنسرواتوار عالی موسیقی تهران است. پری تحصیلات مقدماتی خود را در تهران می‌گذراند و نخستین درس‌های آواز ایرانی را هم در کلاس نصرالله زرین‌پنجه فراگرفت و بعد به هنرستان عالی موسیقی رفت. به علت داشتن صدای لیریکو اسپینتو نزد اولین باغچه‌بان اپرا می‌آموزد و بعد از آن به ایتالیا و آلمان و اتریش سفر کرد و از چندین آکادمی فارغ‌التحصیل شد. علاوه بر خوانندگی، پری زنگنه در سفر تحصیلی به ژاپن، متوجه استعداد خود در هنر گل‌آرایی هم می‌شود و بعد از یادگیری در بازگشت به ایران، نمایشگاه‌های گل‌آرایی هم برگزار می‌کند.

تصادف منجر به نابینایی

پری در سنین جوانی یعنی سال ۱۳۵۰ (۳۲سالگی) بینایی‌اش را در یک حادثه رانندگی در اثر پرتاب خرده‌شیشه‌های پیکان، از دست می‌دهد اما این باعث نشد دست از علاقه‌اش بردارد. در روزهای نخست آذر ۱۳۵۳ وقتی خبرنگار روزنامه اطلاعات برای گفت‌وگو سراغ او می‌رود، سرگرم تهیه صفحه‌ای از آوازش بود که می‌خواست روانه بازار کند؛ مجموعه‌ای از آوازهای فولکلوریک ایرانی. در ادامه خلاصه گفت‌وگوی خبرنگار روزنامه اطلاعات را با او که سوم آذر ۱۳۵۳ منتشر شد، می‌خوانید:

» پری زنگنه چند سال قبل در پی یک حادثه بینایی خود را از دست داد. درباره این حادثه که شایعات زیادی برسر زبان‌ها انداخت، می‌گوید: حادثه بر اثر خستگی زیاد من رخ داد. اتومبیلم با اتومبیلی که در کنار خیابان پارک شده بود، برخورد کرد. بعد از این برخورد دیگر چشم‌هایم جایی را ندید.

» پری زنگنه که دوره هنرستان موسیقی را تمام کرده، دو دختر ۱۰ ساله و ۸ساله دارد. او می‌گوید: «در پی اتمام دوره هنرستان ازدواج کردم. پس از ازدواج بی‌هیچ دلیلی خوانندگی را کنار گذاشتم و درست شش سال بعد تصادف کردم. بعد از این حادثه بود که ناگهان حس کردم دوباره دلم می‌خواهد بخوانم.»

» پری زنگنه اولین خواننده‌ای بود که چندی پیش با ارکستر سمفونیک تهران آواز خواند. از او می‌پرسم چگونه این اجرا را پذیرفته و موفق شده است که می‌گوید: «البته این کار هم برای یک خواننده نابینا که نمی‌تواند حرکات دست رهبر ارکستر را ببیند و هم برای رهبر ارکستر کار بسیار مشکلی است. اما با چند بار تمرین و همکاری صمیمانه رهبرهای ارکسترها دریافتم که می‌توانم به جای آنکه با حرکت دست رهبر، ریتم را دنبال کنم، می‌توانم با استفاده از حس‌های دیگرم این کار را بکنم. مثلا نزدیک رهبر ارکستر بایستم و با شمارش ریتم آهنگ را دنبال کنم. خوشبختانه تا به حال با چند رهبر ارکستر (توماس بالدنر، کریستین داوید و فرهاد مشکات) که همکاری داشته‌ام، نتیجه کار رضایت‌بخش بوده. به‌زودی کنسرت‌های دیگر در تهران و شهرستان‌ها از طرف ژونس موزیکال و سه کنسرت دیگر در اروپا در شهرهای هامبورگ، برلن شرقی و پالرموی ایتالیا اجرا خواهم کرد. برای همین این روزها سخت مشغول تمرینم.

قاب / از رویدادهای امروز تا مشاهیر تاریخ معاصر و عکس‌های خاطره‌انگیز شهری و خودرویی و فوتبالی و...

قاب مشاهیر

هادی مرزبان و فرزانه کابلی در مراسم ۶۰ سالگی تماشاخانه سنگلج؛
عکاس: محمدرضا بلندی / ایسنا

قاب امروز ۲

آنا نعمتی که دیگر او را طبیعتگرد و بازیگر سابق خطاب می‌کنیم، این عکس با یک طوطی زیبا در کنار یک آبشار و در طبیعت بکر نمی‌دانم کجا را منتشر کرده.

قاب امروز ۱

در ادامه معرفی بانوان ورزشکار، خانم مهدیه محمدی را ببینید. دروازه‌بان سختکوش تیم فوتبال بانوان آوا.

قاب تاریخ

عکس یادگاری در آبشار مارگون فارس - سال ۱۳۱۵

قاب نوستالژی

کافه‌گردی دختران و پسران جوان تهرانی - سال ۱۳۸۴. عکس از کاوه کاظمی

سلامت

۳ علت رایج سردردهای کامپیوتری

پس از لباس‌هایی که می‌پوشیم، صفحه نمایش کامپیوترها اکنون دومین شیء نزدیک به بدن ما هستند. چه تلفن همراه، تبلت یا کامپیوتر شخصی. پزشکان کلینیک کلیولند می‌گویند: «کامپیوترها و سایر دستگاه‌های دیجیتال از بسیاری جهات زندگی را آسان‌تر می‌کنند اما می‌توانند به چشمان شما فشار بیاورند، به خصوص اگر زمان زیادی را صرف استفاده از آنها کنید. کاهش زمان استفاده از صفحه نمایش بهترین راه برای جلوگیری از سردردهای کامپیوتری است. در اینجا سه علل شایع سردردهای کامپیوتری آورده شده است:

۱ خستگی چشم: تمرکز روی صفحه نمایش کامپیوتر فرآیند ساده‌ای نیست. این فرآیند بسیار پیچیده‌ای است که شامل جنبه‌های فیزیکی این صفحات نمایش و انرژی نوری است که از آنها ساطع می‌شود. نحوه تعامل گردن، کمر، دست‌ها، انگشتان و پلک‌های شما برای انجام کار با کامپیوتر برای مدت طولانی و تحت شرایط مختلف، پیچیده است. فاصله بین جلوی صفحه نمایش و چشمان شما فاصله کاری نامیده می‌شود. جالب اینجاست که چشمان ما تمایل دارند در نقطه‌ای دورتر از صفحه نمایش استراحت کنند. این نقطه، نقطه استراحت تطابقی (RPA) نامیده می‌شود اما برای دیدن آنچه روی صفحه کامپیوتر است، مغز باید عضلات چشم را هدایت کند تا دائما تمرکز را بین نقطه استراحت تطبیقی و جلوی صفحه تنظیم کند. این «تضاد» بین جایی که چشمان ما می‌خواهند تمرکز کنند و جایی که باید (برای کار با کامپیوتر) تمرکز کنند، می‌تواند منجر به خستگی چشم و خستگی چشم شود که هر دو می‌توانند باعث سردرد شوند.

» **قانون ۲۰-۲۰-۲۰:** یک راه کاهش خستگی چشم ناشی از کامپیوتر، پیروی از قانون ۲۰-۲۰-۲۰ است که توسط انجمن بینایی سنجی آمریکا تأیید شده است. این قانون می‌گوید هر ۲۰ دقیقه، باید به مدت ۲۰ ثانیه مکث کنید و به چیزی در حدود ۲۰ فوت (حدود ۶ متر) دورتر نگاه کنید.

۲ نور بیش از حد: سردردهای کامپیوتری می‌تواند ناشی از کار در یک محیط روشن باشد. نور در بسیاری از دفاتر شامل پنجره‌های آفتابی، چراغ‌های فلورسنت سفید روشن و لامپ‌های رومیزی کناری روشن است. علاوه بر این، تابش خیره‌کننده نه‌تنها از کامپیوتر شما، بلکه از تمام کامپیوترهای دیگر اطراف شما در اتاق نیز می‌تواند باعث سردرد شود.

۳ وضعیت قرارگیری نامناسب: اگر هنگام سردرد، خود را قوز کرده یا به صفحه کامپیوتر خود تکیه می‌دهید، ممکن است مشکل از وضعیت قرارگیری بدن شما باشد. این نوع سردرد به عنوان سردرد گردنی شناخته می‌شود و ممکن است در پایه جمجمه قرار داشته باشد و به یک طرف سر منتشر شود.

جدول و سرگرمی

طراح: حمیدرضا محمدرضایی

پاسخ‌های شماره قبل

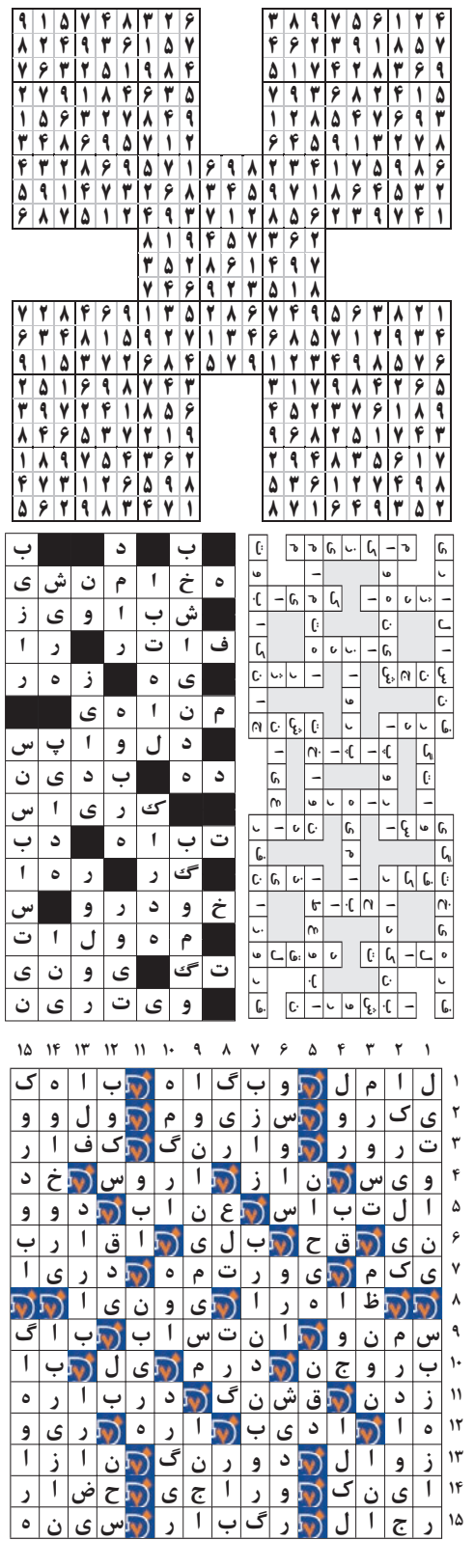

لغت‌یابی

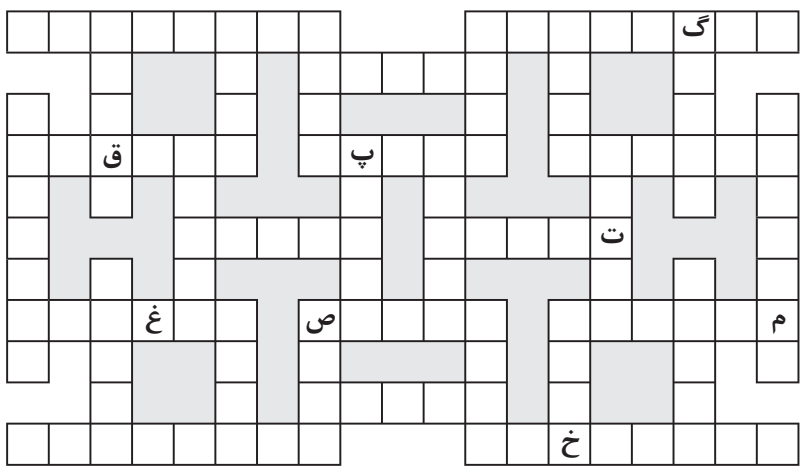

توضیح

کلماتی که بر اساس تعداد حرف دسته‌بندی شده‌اند باید در جای مناسب خود در جدول قرار گیرند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که برایتان قرار داده‌ایم؛ جای لغات را حدس بزنید و در جدول جایگذاری نمایید.

۴ حرفی: امجد، ایکس، راسخ، رهبر، صانع، محسن، واید، ویسه

۵ حرفی: ارتقا، بی تاب، پاپاخ، پرستو، تنوره، رادار، سارین، شبهات، گسستن

۶ حرفی: متشخص، متوقف، هانور، هشت پر، یکسره، ارتشبد، افغانی، سمرقند، میانبر

۷ حرفی: صدرنشین، ماکزیمم

۸ حرفی: روانکاوی، عمده‌فروش، مدرسه خان، واگادوگو

جدول شرح در متن

سودوکو

سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری است

در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در ارتباط است.

هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.

برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.

قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

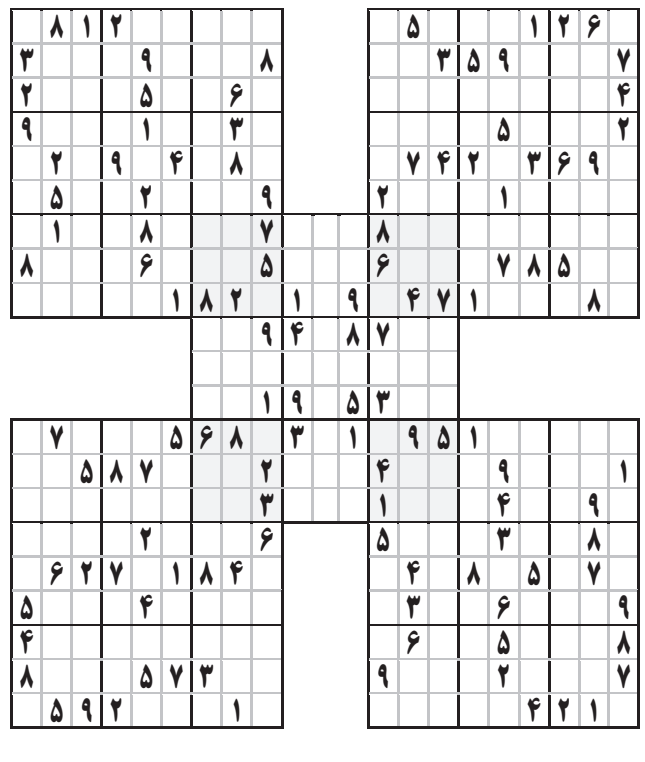

جدول کلمات متقاطع

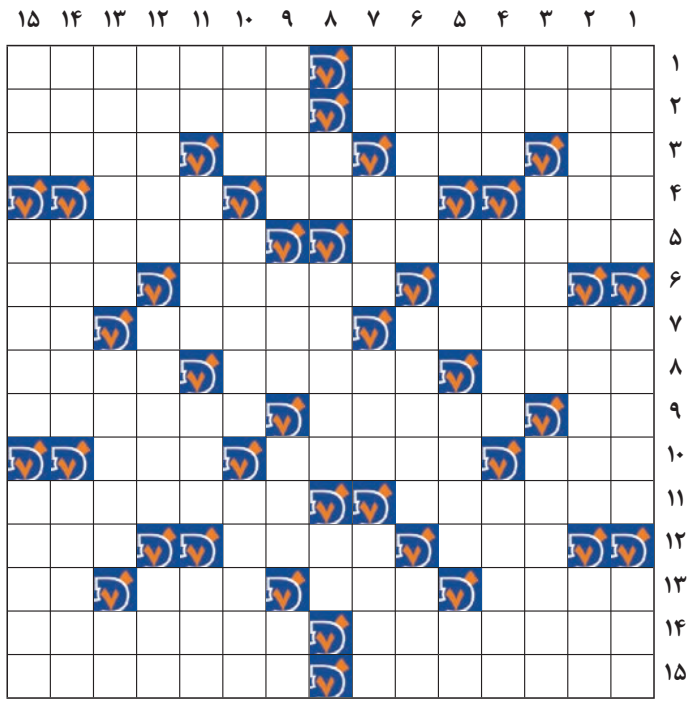

افقی

۱- بیننده- معادل فارسی باندرل
۲- بزرگ‌ترین شهر شرق استان گیلان - دهمین کشور پهناور جهان و وسیع‌ترین کشور قاره آفریقا
۳- کلام انزجار- آلوی کوهی- یاری دهنده- کیسه پول
۴- پاک و پاکیزه- بیابان- اشکال نرم‌افزاری
۵- حلزونی شکل- رسوایی
۶- قسمتی از درخت- هم زمان- پسندیده و خوب
۷- نام قدیمی قزل اوزن در عهد باستان- بازیگر فیلم پل واترلو- تپانچه
۸- یکی از قاره ها- هزینه ها- دوست مخلص و بی‌ریا
۹- دانه خوشبو - متوسل شونده- کبود رنگ
۱۰- مرغزار- مجموعاً- تظاهر به نیکی
۱۱- مستبد و مغرور- بی خانمان
۱۲- اسب چاپار- مانند ماه زیبا- خوردنی متعجب
۱۳- استوار و محکم- درخت تسبیح- چسبیدن به چیزی- حرف همراهی
۱۴- دچار شوک شدن- نوعی معامله
۱۵- از بازیگران هالیوود- عملی در ساختمان سازی

عمودی

۱- به هم خوردن- خوش سیما- وجه مشترک رادیو و دریا!
۲- گروه فاسد ایتالیایی- نژاد روسی- غنی و ثروتمند
۳- نفس بلند- رجحان- از اعیاد شیعیان
۴- از حروف الفبا- حدس و گمان- دریا
۵- زمان مرگ- ناگهان خودمانی- سنگ ترازو- رفوزه
۶- پتک آهنگران- آسمانی- دستی
۷- واحد پول ژاپن- زن شوهر مرده- عادت و خصلت- دندانساز
۸- بالا آمدن آب دریا- واحد شمارش پارچه- شامل همه می‌شود
۹- بنام و مشهور- جوش ریز بدن- شهر خراسان قدیم- عقب
۱۰- فرزند- شهری در استان چهارمحال و بختیاری- ثروتمندان
۱۱- برجستگی لاستیک- نوعی تنبیه- یار مشهدی- از نگارخانه های بریتانیا
۱۲- باغبانی که تاک پرورش می‌دهد- کبود- مواد ریز حاصل از خرد شدن سنگ‌ها
۱۳- شهری در استان اصفهان- ارسی‌دوزی- عضو رونده
۱۴- گرسنه نیست- فرشته مهر و محبت- یک دفعه
۱۵- بچه گوسفند- ثلث- فینال